

گزارش سمینار

دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز با عنوان «آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی» در تاریخ ۲۱ و ۲۲ مهرماه سال جاری با حضور مقامات، صاحب‌نظران و پژوهشگران داخلی و هفده کشور شامل آلمان، آمریکا، ارمنستان، افغانستان، ایتالیا، الجزایر، پاکستان، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان، روسیه، سوئد، سوئیس، عراق، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان و هند در محل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه برگزار گردید.

در جلسه افتتاحیه این همایش پیام جناب آقای خاتمی رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران به دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز توسط جناب آقای معیری معاون آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه به شرح زیر قرائت گردید:

میهن‌ان گرامی!

حضور محترم!

حضور استادان و پژوهشگران محترم ایرانی و خارجی را که از کشورهای مختلف برای شرکت در دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز با عنوان «آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی» گردهم آمده‌اید، گرامی می‌دارم. انتخاب موضوع «آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی» برای این همایش بیانگر توجه ویژه کارشناسان منطقه به آسیای مرکزی و قفقاز و تجزیه و تحلیل مسایل موجود و جاری آن با نگاهی آینده‌نگرانه است. بدون تردید در میان تمامی مباحث مربوط به آینده، موضوع انرژی جایگاه خاصی را به خود اختصاص می‌دهد به طوری که

امروزه با دقت بسیاری میزان منابع تولید، مصرف و قیمت انواع انرژی را در نقاط مختلف جهان و در زمان‌های مختلف پیش‌بینی می‌نمایند و بسیاری از تحولات بین‌المللی در عرصه‌های سیاسی، نظامی و ژئوپلیتیکی با توجه به این پیش‌بینی‌ها شکل می‌گیرد.

جمهوری اسلامی ایران که در منطقه خاص و بین دو کانون مهم انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر قرار گرفته است، کشورهای منطقه را به تأمل و آینده‌نگری در موضوعات منابع، تولید، انتقال و مصرف انواع مختلف انرژی فرا می‌خواند و معتقد است که شکل‌گیری همکاری‌های مختلف بین تولیدکنندگان، انتقال‌دهندگان و مصرف‌کنندگان انواع گوناگون انرژی منافع بیشتری را برای همگان در پی خواهد داشت.

ما شاهدیم که کشورهای پیشرفته صنعتی با موضوع انرژی برخوردی دوگانه دارند. آنها از یک سو تلاش می‌کنند تا انرژی‌های غیرقابل تجدید را به شیوه‌ای سهل و آسان به دست آورده و به مصرف برسانند و از سوی دیگر انرژی‌های نوین را به انحصار خود درآورده و مانع دست‌یابی دیگر کشورها به آن می‌شوند که نتیجه آن در آینده، انحصار کامل منابع انرژی در اختیار معدودی از کشورها خواهد بود و مسلم است این چنین نابرابری نمی‌تواند نویدبخش جهان بهتری برای آیندگان باشد.

توجه به چگونگی بهره‌مندی بیشتر از انرژی‌های تجدیدپذیر، دست‌یابی کشورهای در حال توسعه به انرژی‌های نوین از جمله انرژی هسته‌ای و بهره‌گیری بهینه از انواع انرژی‌های طبیعی از جمله توجه به افزایش بهره‌گیری از هیدروالکتریک و سوخت‌های تمیز از موضوعات مهمی است که شما پژوهشگران و محققان می‌توانید با ارائه نتایج تحقیقات و پژوهش‌های خود، راهکارهای مفیدی را پیش روی تصمیم‌گیران قرار دهید.

تولید و مصرف انرژی بدون توجه به تأثیرات زیست‌محیطی آن برای آینده بشر فاجعه‌بار خواهد بود و در این میان دریای خزر که بزرگ‌ترین دریاچه جهان و پدیده منحصر به فردی در جغرافیای سیاره زمین است وضعیت خاصی دارد و به نظر می‌رسد منابع انرژی موجود در این دریاچه موجب شده است که بدون توجه به سرنوشت نسل‌های آینده، درباره این دریاچه تصمیم گرفته شود. بدون تردید اگر چنین باشد سرنوشت این دریاچه و ساکنان آینده آن در معرض تهدیدی جدی قرار خواهند گرفت و باید همگان از جمله شما اندیشمندان، استادان و پژوهشگران درباره آثار زیست‌محیطی تصمیمات امروزی برای نسل‌های آینده هشدارهای لازم را اعلام نمایند و کشورهای ساحلی را به اجرای هر چه دقیق‌تر کنوانسیون تهران در خصوص حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر دعوت کنند. در پایان برای این همایش ارزنده و تمامی دست‌اندرکاران آن آرزوی موفقیت روزافزون دارم.

پس از قرائت پیام رئیس‌جمهور، دکتر سیدکمال خرازی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران ضمن خوشامدگویی به میهمانان و ابراز امیدواری از اینکه شرکت‌کنندگان همایش بتوانند با ارائه دیدگاه‌ها و نظرات خود راهنمای مفیدی برای تصمیم‌گیران باشند اظهار داشت: امروزه در سراسر جهان مباحث مربوط به انرژی با حساسیت بیشتری نسبت به گذشته در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی پی‌گیری می‌شود. اهمیت این مباحث روز به روز در حال افزایش بوده و مطالعات مربوط به آن برای تمامی کشورها از ضرورت راهبردی خاص برخوردار است. دلیل اصلی این امر آن است که انرژی محور اصلی توسعه و پیشرفت جوامع بشری را تشکیل داده و رشد منطقی این جوامع بدون انرژی غیرممکن خواهد بود. یکی از مباحث مورد توجه در مطالعات انرژی پیش‌بینی جامع امور مربوط به منابع، تولید، مصرف، قیمت و راههای انتقال انرژی در آینده است. در همین راستا پیش‌بینی‌های متعددی توسط مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی معتبر دنیا از جمله آژانس بین‌المللی انرژی برای مصرف انرژی تا

سال ۲۰۲۰ انجام شده است. بر اساس این مطالعات مصرف انرژی تا سال ۲۰۲۰ رشد جهشی خواهد داشت و به حدود ۱۲۳ میلیون بشکه در روز در سالهای ۲۰۲۰-۲۰۲۵ خواهد رسید. در این پیش‌بینی‌ها سه دلیل عمده برای افزایش تقاضای حامل‌های انرژی ذکر شده است:

۱. افزایش روند مصرف کشورهای صنعتی توسعه یافته.

۲. افزایش مصرف کشورهای رو به توسعه و ورود هند، چین و جنوب شرق آسیا به بازار مصرف با توجه به روند تحول صنعتی این کشورها؛

۳. افزایش مصرف انرژی در کشورهای تولیدکننده انرژی.

دکتر خرازی در ادامه سخنرانی خود پس از تجزیه و تحلیل شرایط تولید و مصرف انرژی در کشورهای مختلف جهان و ارتباط بحرانهای بین‌المللی با مسائل مربوط به تقاضای انرژی جایگاه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را در تولید انرژی جهان مورد بحث قرار داده و اظهار داشت:

منطقه آسیای مرکزی، خزر و قفقاز که در آن منابع قابل توجهی نفت و گاز وجود دارد می‌تواند بخش مهمی از انرژی مورد نیاز جهان را در سالهای آینده تأمین کند. استقلال جمهوری‌های دارنده منابع انرژی در حوزه خزر، این فرصت را هم برای ملت‌های آنان و هم برای کشورهای نیازمند انرژی فراهم ساخته تا در صورت داشتن یک برنامه اصولی در زمینه تولید، انتقال و مصرف، رفاه و سعادت را برای هر دو جانب فراهم سازند. این کار جز با اتخاذ یک سیاست مناسب در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای برای بهره‌برداری بهینه از منابع و خطوط انتقال انرژی و برتری دادن به منافع بلندمدت کشورها بر منافع زودگذر و کوتاه مدت امکان‌پذیر نخواهد شد.

توجه به این مهم ضروری است که تولید و انتقال نفت و گاز حوزه خزر علاوه بر کشورهای منطقه برای دیگر کشورها اعم از تولیدکننده یا مصرف‌کننده با اهمیت شمرده می‌شود. به لحاظ منطقه‌ای تولید و انتقال نفت و گاز در رشد و توسعه اقتصادی، اشتغال و همچنین تحولات سیاسی - اجتماعی کشورهای حاشیه دریای خزر نقش به‌سزایی دارد. در این راستا ضروری است تا عوامل جغرافیایی، اقتصادی و امنیتی در انتقال انرژی با نگاهی واقع‌گرایانه و با رجحان منافع ملی به ملاحظات سیاسی مورد بررسی قرار گیرد.

ایشان در ادامه سخنرانی خود با اشاره به مسائل زیست محیطی دریای خزر گفتند: دریای خزر وضعیت شکننده و منحصر به فردی بویژه از بعد زیست محیطی دارد. در خزر، بزرگترین دریاچه جهان، منابع آبرزی بی نظیری وجود داشته و حیات و معیشت بسیاری از ساحل‌نشینان به این دریا وابسته است. این امر توجه خاص به مسائل زیست محیطی در مجموعه فعالیت‌هایی را که در این دریا صورت می‌گیرد الزام‌آور می‌سازد. تلاش کشورهای ساحلی برای حل و فصل مسایل دریای خزر در سالهای اخیر چشمگیر بوده است. برگزاری اجلاس سران در اردیبهشت سال ۱۳۸۱ و اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای ساحلی خزر در فروردین ۱۳۸۳ در این راستا قابل ذکر است. همچنین گروه ویژه کاری تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر نیز در سالهای گذشته نشستهای منظمی را برگزار کرده و در برخی موارد پیشرفت‌های چشمگیر داشته‌اند. امضای کنوانسیون حفاظت از محیط زیست دریای خزر در آبان ماه ۱۳۸۲ در تهران از سوی ۵ کشور ساحلی خزر از دیگر دستاوردهای قابل ذکر است. جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از روند حل و فصل مسالمت‌آمیز مسایل دریای خزر بر ضرورت نیل به توافقی جامع که دربرگیرنده منافع همه کشورهای ساحلی و تأمین‌کننده مصالح بلندمدت منطقه باشد، تأکید دارد.

دکتر خرازی سخنرانی خود را با تأکید بر ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای در تولید، مصرف و انتقال انرژی و تلاش برای استفاده بهینه از منابع هیدروکربونی به پایان رساندند. پس از سخنرانی دکتر خرازی جلسات مختلف تخصصی همایش به شرح زیر شروع به کار نمودند:

جلسه اول: منابع خزر و امنیت جهانی انرژی

اسحاق نوروزاف (معاون وزیر سوخت و انرژی گرجستان) بعنوان اولین سخنران جلسه در مقاله خود با عنوان «بررسی وضعیت انرژی گرجستان و چشم‌انداز آینده آن» با اشاره به اینکه مسئله اصلی در انرژی گرجستان استفاده حداکثر از پتانسیلهای موجود می‌باشد اظهار داشت:

بکارگیری تکنولوژی جدید در استخراج زغال سنگ، فعالیت کمپانی‌های نفتی در استخراج نفت و استفاده از انرژی خورشیدی و آبی را می‌توان کمک مؤثری در تأمین انرژی گرجستان بحساب آورد.

درخصوص استفاده حداکثری از امکانات موجود در گرجستان تدابیر خاصی اتخاذ گردیده که البته باید توسط سرمایه‌گذاران خارجی حمایت گردد. با توجه به وضعیت خاص ژئوپلیتیکی کشور، انرژی می‌تواند بصورت ترانزیت برق به کشورهای CIS، ایران، عربستان و خاورمیانه و از آنجا به اروپا صادر گردد. از سوی دیگر بدلیل کشف تدریجی منابع و اتخاذ قوانین مناسب برای سرمایه‌گذاری در زمینه انرژی گاز طبیعی و نفت و نیز فعالیت کمپسیون مربوط به کنترل انرژی می‌توان مذاکرات سازنده‌ای را با شرکتهای خارجی ترتیب داد. در حال حاضر ۲۰ شرکت خارجی در کشور فعالیت می‌نمایند که این امر امکان استفاده بهینه از منابع زغال سنگ و نفت را فراهم می‌نماید. البته در زمینه گاز فعلاً منابع قابل توجهی مشخص نشده اما توانسته‌ایم در دهه ۸۰ سه میلیون تن نفت استخراج نموده و منابع جدیدی را کشف نمائیم. حفاریهای جدید، از آوریل سال ۲۰۰۰ و کشف چاههایی در منطقه «سونگاری» امکان استخراج نفت تا ۲ برابر را فراهم نموده است. گرجستان می‌تواند بعنوان کریدور انتقال انرژی ارتباط انرژی بین شرق، غرب و شمال را بوجود آورد. در مناطق جنوبی و غربی نیز منابع هیدروکربنی فراوانی وجود دارد که کشورهای صادرکننده و واردکننده می‌توانند جهت ترانزیت از این منطقه استفاده نمایند. البته هر یک از کشورهای منطقه منافع خاص خود را دنبال می‌نمایند اما نهایتاً باید گفت گرجستان بعنوان کریدور انتقال انرژی می‌تواند کشورهای منطقه را بهم نزدیکتر نموده و با گسترش همکاری‌های اقتصادی، بین کشورهاست که امنیت و ثبات منطقه تأمین می‌گردد. استفاده حداکثری از امکانات موجود در این کشور برای تأمین امنیت انرژی و استقلال انرژی این کشور بسیار حائز اهمیت می‌باشد. گرجستان در زمینه گاز کشور مصرف‌کننده‌ای است. من علاقمندم با وزیر انرژی ایران ملاقاتی داشته باشم تا بتوانم گفتگو در زمینه صدور گاز، از ایران به گرجستان را ادامه دهم. تأمین امنیت انرژی گام بزرگی بسوی ترقی منطقه است ما نیز آمادگی

خود را جهت مشارکت و همکاری در زمینه اجرای طرح‌های انتقال آن اعلام می‌نمائیم.

سیدمحمدکاظم سجادیپور (سفیر جمهوری اسلامی ایران در ژنو) در مقاله خود با عنوان «سیاست خارجی آمریکا و مسئله انرژی در مناطق شمالی ایران (۲۰۰۴-۱۹۹۱)» اظهار داشت: خزر در مرکز مناطق شمالی ایران قرار دارد و اتصال دهنده آسیای مرکزی و قفقاز بوده و به‌عنوان بزرگترین دریای محصور جهان پیونددهنده آسیا و اروپا، مسیحیت و اسلام، جهان ایران و جهان ترک زبان در دوران اخیر ترکیبی خاصی از استراتژی و اقتصاد بین‌المللی را بوجود آورده است. از زمان پیدایش و بهره‌برداری از منابع انرژی در این منطقه که به سال ۱۸۷۰ برمی‌گردد، خزر، آئینه‌ای از مناسبات قدرت در سطح بین‌المللی بوده و آنچه در این میان نقش تعیین‌کننده داشته، ابعاد سیاسی کنترل منابع نفتی بوده که بنوبه خود به تحولات بزرگ اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی منجر شده است. عنصر سیاسی و سیاست خارجی جزئی پایدار از مدیریت منابع انرژی این منطقه در دو قرن گذشته می‌باشد.

دکتر سجادیپور در یک بررسی تاریخی و با اشاره به ادوار مختلف تولید انرژی در حوزه خزر از اواخر قرن نوزدهم تا امروز تلاش نمود به سه سؤال زیر پاسخ دهد:

۱. آمریکا در تئوری و عمل چه سیاست‌هایی را در قبال انرژی در مناطق شمالی ایران دنبال کرده است و ریشه این فکر و عمل چیست؟

۲. پی‌آمدهای مفهوم پردازی خاص آمریکا از مناسبات انرژی منطقه‌ای و عملکردهای آن کشور چه بوده است؟

۳. چشم‌انداز آینده مناسبات انرژی منطقه‌ای با توجه به فکر و عمل آمریکا چیست؟ و چه گزینه‌هایی در پیش رو قرار دارد؟

دکتر سجادیپور پس از ارائه پاسخ‌های خود به سئوالهای فوق در جمع‌بندی سخنرانی خود اظهار داشت:

ابتدا باید گفت که آمریکا، تعیین‌کننده همه مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نیست. در

طی دوران بعد از فروپاشی شوروی، ایران و کشورهای منطقه با فعل و انفعالات گوناگونی، چالش‌های ایجاد شده توسط آمریکا در حوزه انرژی را مدیریت کرده‌اند ولی بدون تردید نگرش و رفتار آمریکا سهم بسزائی در کند شدن روند بهره‌برداری داشته است. با توجه به آنچه که مطرح گردید در مورد آینده، می‌توان این ارزیابی‌ها را داشت.

اول، بدترین انتخاب، عدم تحرک منجر به نتیجه ملموس و جدی است. در این انتخاب، عقب‌ماندگی منطقه، حاشیه‌ای شدن آن و ناامن شدن آن نهفته است. نباید با فضای روانی و سیاسی بی‌حرکی و کم‌حرکی را دنبال کرد.

دوم، داشتن برداشتی واقعی از ایران ضروری است. سرنوشت بهره‌برداری بهینه از انرژی در خزر، به چگونگی برداشت آمریکا از بازیگران منطقه‌ای مخصوصاً ایران دارد. ایران واقعی در تضاد با ایران تصویری استراتژیست‌های اخطارگرای آمریکا دارد.

سوم، واقعیت مربوط به انرژی منطقه خزر را نباید سیاسی کرد. واقعیت‌بینی نشان می‌دهد که خزر نه خلیج فارس دوم است و نه قابل جایگزین کردن با اوپک. تعداد راه‌های انتقال خطوط انرژی به نفع همه مردمان منطقه و کمکی بر رشد اقتصادی جهان است.

در پایان به‌عنوان جمع‌بندی باید گفت که اگر آمریکا، با پدیده انرژی در خزر، از زاویه صرفاً سیاسی و امنیتی، آن هم با قرائتی خاص و ویژه و مهارگرا نگر بسته بود، دهه‌ای را که در پشت سر گذاشتیم می‌توانست رونق و توسعه‌ای را بجا گذارد. اگر گذشته درسی داشته باشد، شاید مهمترین آن‌ها این باشد تصورات و برداشتهای اخطارگرا باید جای خود را به واقع‌بینی مخصوصاً از نقش قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران بدهد. آیا می‌توان در فضای عمیقاً سیاسی و امنیتی شده، انتظار واقع‌گرایی داشت؟ در پاسخ می‌توان گفت حداقل در عرصه تجزیه و تحلیل چنین امکانی وجود دارد. می‌توان امیدوار بود که واقع‌گرایی تحلیلی اثری بر تصویرپردازی خیالگرانه داشته باشد.

ایگور. و. پراکوفی. یف (از مؤسسه مطالعات استراتژیک روسیه) سومین سخنران جلسه

اول در مقاله خود با عنوان «تمایلات جدید در توسعه انرژی جهان» با اشاره به این موضوع که اقتصاد انرژی جهانی بواسطه تروریسم بین‌المللی مورد تهدید واقع می‌شود گفت:

امروزه ما فرآیند پویایی را در اقتصاد جهانی تعقیب می‌کنیم که بر شکل‌گیری گرایشات نوین مرتبط با انرژی مؤثر و ذی‌نفوذ هستند و به‌نظر می‌رسد در یک دیدگاه درازمدت صادق باشند. در بین آنها دو مورد وجود دارد که به اعتقاد ما برای توسعه اقتصادی نکاتی کلیدی می‌باشند:

۱. وضعیت اقتصاد جهانی و انرژی تحت فشار تهدیدات واقعی ناشی از تروریسم بین‌المللی می‌باشد.

۲. اقتصاد جهانی نشانگر امکان توسعه پویا در شرایط وجود قیمت‌های بسیار بالای انرژی می‌باشد.

بی‌ثباتی حاکم بر دنیا بخصوص کشورهای صادرکننده نفت، تأثیر بسیار مهمی بر سیستم انتقال نفت و گاز دارد. از سوی دیگر بطور طبیعی بودجه کشورهای دارای ذخایر نفت و گاز از طریق درآمد حاصل از این ذخایر تأمین می‌گردد. بر این اساس کشورها باید قوانین و اصول خاصی را تنظیم و اجرا نمایند. مسئله صدور نفت بین کشورهای منطقه از جمله کشورهای حاشیه خزر اهمیت فراوانی دارد. افزایش قیمت نفت طی چند سال اخیر که امروزه به بالاترین حد خود رسیده مانع رشد اقتصادی کشورها و ایجاد تعادل اقتصادی در منطقه می‌باشد که باید تمهیداتی اندیشیده شود تا حد وسطی در نظر گرفته شده و از سوی کشورهای صادرکننده مورد توجه قرار گیرد. باید در نظر داشت که سطح نیاز دنیا به نفت و سایر مواد انرژی‌زا در پایین آمدن قیمت نفت مؤثر می‌باشد.

جان گارور (استاد دانشگاه جورجیای آمریکا) در سخنرانی خود با عنوان «گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه انرژی خزر، چین و نکا ایران، پروژه CROS» با بیان این نکته که به‌عنوان یک سخنران مستقل و متخصص در سیاست خارجی چین سخن می‌گوید اظهار داشت:

با توجه به اینکه بحث جلسه پیرامون انرژی و در ارتباط با دریای خزر می‌باشد من در خصوص اهداف و سیاستهای چین بخصوص سیاست چین در آسیای مرکزی و دریای خزر، سین کیانگ - قزاقستان و نیز حمایت چین از سوآپ نفت در منطقه خزر صحبت خواهم کرد. احداث خط لوله سین کیانگ یکی از سرمایه‌گذاریهای عمده چین است که در سال ۱۹۹۷ با هزینه‌ای بالغ بر ۳/۵ میلیون دلار به اجرا درآمده است. البته نوسانات قیمت نفت، رکود اقتصادی جهان، عدم توافق بین دو کشور در استخدام کارگران و عدم کارآیی سیستم حمل و نقل مشکلاتی می‌باشد که بار مالی بسیار زیادی برای چین به همراه داشته است. چین معتقد است جهت حل مشکلات موجود، جمع‌آوری منابع نفتی می‌بایست حالت تدریجی داشته باشد. روسیه، به دلیل کم‌رنگ شدن حضور خود در خزر به دنبال تعامل با کشورهای شرق آسیا از جمله ژاپن می‌باشد. اما چینی‌ها سیاست خود را در دریای خزر دنبال نموده و این بخشی از سیاست چین است که با احداث خط لوله مجوز سرمایه‌گذاری بر روی منابع انرژی منطقه را کسب و بدنبال آن نیازهای خود را تأمین می‌نمایند.

این کشور در اصل با چنین سیاستی می‌خواهد از یک اقتصاد قدیمی به سوی اقتصاد جدید حرکت نماید. زیرا که به این امر واقف است که استفاده از منابع دریای خزر مشکلات روزافزون تقاضای انرژی را حل خواهد کرد. آقای خرازی در سخنان خود به موقعیت جغرافیایی ایران اشاره نموده و به مشکلات ناشی از اجرای برخی طرحهای فعلی و تمایل ایران برای ایفای نقش واسطه اشاره نمودند که موضوعی کاملاً منطقی می‌باشد، بحث اصلی من به حمایت چین در این رابطه و نقش این کشور برمی‌گردد. چین خود را قدرت عمده در منطقه می‌داند. مذاکرات بین ایران و چین سه سال ادامه پیدا کرد. سرانجام در سال ۲۰۰۰ ایران نماینده‌ای به چین فرستاد و توافقات از سوی وزرای خارجه دو کشور صورت گرفت و موافقتنامه‌هایی نیز امضاگردید که به موجب آن چین تعهد کرد یک ترمینال تخلیه و حمل و نقل در نکا ایجاد نماید. از آنجا که کیفیت نفت نیز در نظر گرفته می‌شد، تأسیسات لازم ساخته شد تا سه پالایشگاه تبریز، تهران و ری بتوانند نفت خزر را تصفیه نماید. البته باید خاطر نشان کرد که تناقضاتی در مناسبات بین دو

کشور به چشم می‌خورد ضمن اینکه رقابت شدیدی نیز بین رقبای روسیه تا کنسرسیون‌های غربی و ایران وجود دارد.

چین در سیاست خود یکسری محاسبات استراتژیک داشته و در نظر دارد طرح‌های مشارکتی با ایران اجرا نماید و به این امر اهمیت فراوانی می‌دهد چرا که علاقه‌مند است ایران این کشور را به عنوان شریک تجاری مهم خود بپذیرد. از سوی دیگر معتقد است حمایت از اهداف ایران در پروژه نکا جهان را بسمت چند قطبی شدن سوق می‌دهد که این امر ضدهژمونی آمریکاست. بنابراین چین می‌تواند بدون وارد کردن لطمه مستقیم به روابطش با آمریکا، به این روابط ادامه دهد چرا که حفظ رابطه با آمریکا راهی برای هموار کردن مسیر توسعه اقتصادی چین بشمار می‌رود. سیاست چین القاء این امر به ایران است که چین ایران را به عنوان یک دوست و یک قدرت در منطقه می‌داند. بازار بزرگ ایران، پیشینه تاریخی و توانائی‌های فراوان آن همواره مورد توجه چین بوده و علیرغم مخالفت‌های ایران با توسعه‌طلبی کمونیسم در گذشته این دو کشور می‌توانند دوستان خوبی برای همدیگر به حساب آیند.

عباس ملکی (رئیس موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر - جمهوری اسلامی ایران) آخرین سخنران جلسه اول بود که در سخنرانی خود پس از شرح کاملی از منابع انرژی دریای خزر و سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در این ارتباط با توجه به تقاضای جهانی نفت و رقابت‌های ژئوپلیتیکی شکل گرفته در حوزه خزر موضوعات ذیل را مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱. وضعیت کلی تولید انرژی (نفت و گاز)
۲. ظرفیت کلی تولید انرژی در منابع مختلف
۳. سرمایه‌گذاری‌های خارجی در خصوص تولید و انتقال انرژی در حوزه خزر
۴. واقعیت‌ها و تبلیغات در مبحث منابع انرژی خزر
۵. مقایسه سوآپ نفت با سایر خطوط انتقال انرژی
۶. مسائل زیست‌محیطی مربوط به تولید انرژی دریای خزر

جلسه دوم: ژئوپلتیک و ژئواکونومیک انرژی

مایکل برونلی (استاد دانشگاه میلان، ایتالیا) در سخنرانی خود با عنوان «چین تشنه، تعامل ژئواکونومیک و تبعات ژئوپلتیک سیاست نفتی پکن» بعنوان اولین سخنران جلسه اظهار داشت: چین در پی تامین امنیت همه‌جانبه خود بخصوص امنیت انرژی می‌باشد. از سال ۱۹۹۳ این کشور به وار دکننده عمده گاز مبدل گردیده و با گذشت زمان این نیاز افزوده می‌شود. چین سومین مصرف‌کننده نفت و دومین وار دکننده بعد از ژاپن می‌باشد و حدود ۶۰٪ نفت مورد نیاز خود را از سایر کشورها وارد می‌نماید بنظر می‌رسد این کشور باید برای پاسخگویی به نیازهای فزاینده خود تولید داخلی را افزایش دهد که البته مسائل فنی تولید و ازدیاد منابع و بوجود آمدن تأمین‌کنندگان جدید مشکلات دیگری را بر سر راه آن قرار خواهد داد. بدلیل نبود تکنولوژی مربوط به نفت و پالایشگاههای لازم مسئله عرضه و تقاضا تا سال ۲۰۲۰ مشکلاتی را برای این کشور بوجود آورده و این کشور را آسیب‌پذیر نموده است. بنابراین درصدد تأمین انرژی خود از طریق روسیه، خاورمیانه، خلیج فارس و با فروپاشی شوروی، منطقه آسیای مرکزی می‌باشد.

از جمله موارد ناخوشایند برای چین حضور فعال آمریکا در منطقه است که از نظر چینی‌ها نوعی تهدید محسوب می‌شود. وارد عمل شدن نیروهای ویژه آمریکا در بحرانهای خاص منطقه برای این کشور خوشایند نیست. از جمله موارد ناخوشایند دیگر اسلام رادیکال است که می‌تواند نفوذ خاصی در استانهای حاشیه‌ای چین داشته باشد. در هر حال چین ۶۰٪ نفت خود را از خلیج فارس تأمین می‌نماید و در صدد است تا توان خود را در زمینه پالایش افزایش دهد چرا که نفت خاورمیانه سولفور بالائی دارد و چین به دنبال نفت با سولفور پائین‌تر می‌باشد. از اینرو تلاش می‌نماید اتکاء خود را به نفت خاورمیانه کاهش دهد. در سال ۱۹۹۷ این کشور ۴۰٪ نفت مورد نیاز خود را از سایر مناطق تأمین می‌کرد.

در حال حاضر این کشور برای رشد و ارتقاء منابع انرژی خود به نفت نیازمند است. نتیجه اینکه چین نوعی عدم تعادل در بازار جهانی نفت ایجاد نموده و بحران در قیمت نفت را تشدید نموده است این امر موقعیت این کشور را متزلزل می‌سازد. سیاست چین در خلیج فارس و

خاورمیانه موجب افزایش مسابقه تسلیحاتی در منطقه شده و می‌تواند مشکلات بسیاری در روابط بین این کشور با آمریکا بوجود آورد. بنظر می‌رسد بازیگر اصلی در خاورمیانه چین می‌باشد این کشور همانگونه که می‌تواند عامل بوجود آمدن مشکلاتی برای کشورهای منطقه باشد بعنوان عاملی برای ایجاد تعادل بین کشورهای منطقه نیز به حساب می‌آید.

راما کانت دو بودی، (پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحلیل دفاعی هند) در سخنرانی خود با عنوان «همکاری‌های آسیای مرکزی و هند در زمینه انرژی: مشکلات و چشم‌اندازها» با تأکید بر این مطلب که اهمیت آسیای مرکزی برای هند صرفاً جنبه تمدنی و یا تاریخی نداشته بلکه شامل جنبه‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی نیز می‌باشد اظهار داشت: پیوندهای تجاری و اقتصادی بین آسیای مرکزی و هند دارای پتانسیل‌های گسترده‌ای می‌باشد. علیرغم فقدان تخمین‌های قطعی در مورد ذخایر واقعی نفت و گاز خزر، در این مورد اجماع وجود دارد که این منطقه قادر است امنیت انرژی را برای کشورهای همسایه تأمین نماید. منابع انرژی موجود در منطقه می‌تواند کشورهای منطقه را به متحدین معقول تبدیل نماید.

هم‌اکنون هند با چالش‌هایی از جمله تقاضا برای انرژی روبروست. همانطور که میدانیم امنیت انرژی برای کشورهای در حال توسعه بویژه کشورهای بی‌مدرت توسعه انرژی بر را برگزیده‌اند حیاتی است. مصرف انرژی در هند احتمالاً رشد سالانه ۶ درصدی خواهد داشت. اتکاء و وابستگی هند به واردات انرژی که در حال حاضر به میزان ۶۰ درصد و یا ۷۵ میلیون تن می‌باشد تا سال ۲۰۱۰ دو برابر گردیده و به میزان ۱۵۰ میلیون تن در سال خواهد رسید. هند در زمره پنج کشور اول مصرف‌کننده انرژی می‌باشد. این کشور برای حفظ توسعه اقتصادی خود نیازمند مقادیر متنابهی انرژی است.

ملاحظات استراتژیک توانست آنچه را منطبق اقتصادی (به حداقل رسانیدن هزینه حمل‌ونقل) در همه این سالها موفق به تحققش نشد، به پیش ببرد. برای مثال ایالات متحده که بزرگترین واردکننده انرژی در جهان می‌باشد به صورت فزاینده‌ای به همسایگان قاره‌ای خود شامل مکزیک، کانادا و ونزوئلا روی آورده و همزمان واردات خود را از منطقه دور دست

خلیج فارس به حداقل رسانده است اروپا هم از همین منطقه، روسیه را به عنوان یک کشور روبه ظهور نفتی و به عنوان گزینه مطلوب عرضه کافی انرژی یافته است. به نظر می‌رسد موضوع اتحادیه‌های منطقه‌ای انرژی، بصورت بی‌سابقه‌ای اولویت و تقدم می‌یابند و سهم فزاینده‌گاز در سبد انرژی کشورها این روند را تقویت کرده است. البته با نگاهی اجمالی به خطوط عرضه انرژی منطقه متوجه می‌شویم که بیشتر این خطوط به روسیه منتهی می‌گردد. در حال حاضر تقاضا برای انرژی بیش از رشد اقتصادی بوده که این امر نشانگر یک الگوی رشد برای انرژی می‌باشد. همکاری هند و ایران در اتصال هند به آسیا چه از طریق مسیرهای عملیاتی موجود مانند مومبئی (بمبئی)، بندرعباس - مشهد - ترکمن‌آباد - بخارا و یا از طریق مسیرهای عملیاتی موجود مانند مومبئی (بمبئی) - چابهار - زرنج - دلارام - هرات - حیرتان - ترمذ و دیگر مسیرها، کمک بسیار بزرگی بوده است. این پیشنهاد در خلال سفر رئیس‌جمهور ایران به هند تنظیم و هماهنگ گردید.

در سالهای پیش‌رو اتحادیه‌های منطقه‌ای انرژی لاجرم نقش حیاتی‌ای را در فرونشاندن عطش آسیا برای انرژی ایفا خواهند نمود. قلب و مرکز تقاضای آتی برای انرژی شامل غولهای آسیا یعنی هند، چین، ژاپن و کره جنوبی خواهد بود. درحالیکه خلیج فارس مملو از نفت همچنان به عنوان یک عرضه‌کننده عمده انرژی به آسیا، ایفای نقش خواهد نمود، مصرف‌کنندگان انرژی منطقه نیز بی‌تردید در جهت متنوع نمودن منابع عرضه انرژی بویژه دریافت آن از منطقه خزر و آسیای مرکزی که در همسایگی آنها قرار گرفته، تلاش خواهند کرد. سؤال این است که اتحادیه‌های منطقه‌ای انرژی چگونه شکل خواهند گرفت آیا چین پاسخ‌نیاز و درخواست روزافزون خود به انرژی را از طریق رفتن به سوی آسیای مرکزی و خزر خواهد داد. آنچه مسلم است مرتبط‌شدن هند به آسیای مرکزی از طریق چین مشکلات زیادی در پی خواهد داشت اما به نظر می‌رسد با سرمایه‌گذاری مناسب می‌توان به نتایج خوبی دست یافت. سه بازیگر آمریکا، روسیه و چین در حال انحصاری کردن بحث انتقال انرژی هستند. ما باید بدنبال گسترش همکاری با آسیای مرکزی بوده و سرمایه‌گذاریهای مشترک با تاجیکستان و پاکستان داشته باشیم.

مجتبی دمیرچی‌لو، (رئیس دبیرخانه خزر وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران) در سخنرانی خود با عنوان «عوامل مؤثر بر تأمین امنیت انرژی در حوزه خزر» اظهار داشت: من قبل از ورود به بحث دو تعریف ارائه می‌کنم تعریف اول در خصوص دریای خزر است منظور ما از دریای خزر کشورهای ساحلی هستند و با توجه به اینکه ایران و روسیه در زمینه نفت و گاز از قبل فعال بودند کمتر به این دو کشور می‌پردازیم و تمرکز اصلی روی سه کشور ساحلی ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان خواهد بود. تعریف دوم در رابطه با امنیت انرژی می‌باشد. منظور ما از امنیت انرژی در این بحث شرایطی است که موجب تداوم جریان تولید و انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای جهانی می‌شود. در اینجا دو سؤال اصلی مطرح می‌گردد؛ سؤال اول اینکه اهمیت انرژی دریای خزر تا چه اندازه بوده و برای چه کسانی مهم است؟ سؤال دوم اینکه عوامل مؤثر بر تأمین امنیت انرژی چیست؟

آقای دمیرچی‌لو در پاسخ به سؤال اول مطروحه خود با اشاره به میزان واقعی منابع نفت و گاز موجود در دریای خزر اهمیت این منابع را برای کشورهای تولیدکننده، انتقال‌دهنده و مصرف‌کننده مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و چنین نتیجه‌گیری کردند که اهمیت منابع دریای خزر بیش از همه برای کشورهای ساحلی خزر یعنی دارندگان منابع است زیرا برنامه‌های توسعه آینده خود و حل بحرانهای سیاسی و اقتصادی خود را بر تولید و فروش این منابع استوار کرده‌اند در حالی که مصرف‌کنندگان منابع متعددی را برای تهیه انرژی مورد نیاز خود در اختیار دارند. وی در بخش دوم سخنرانی خود در پاسخ به سؤال مطروحه دیگر در خصوص امنیت، تولید و عرضه انرژی گفت:

عوامل مؤثر بر تأمین امنیت تولید و عرضه انرژی در دریای خزر و یا به عبارت بهتر عوامل محدودکننده تولید و عرضه به سه دسته قابل تقسیم هستند ۱. محدودیت‌های فنی که عمدتاً ناشی از موقعیت‌های جغرافیایی خاص منطقه بوده و محدودیت‌هایی را در امر تأمین تجهیزات برای فعالیت‌های اکتشافی، تولید و شبکه‌های انتقال نفت و گاز در منطقه ایجاد کرده ۲. عوامل بوروکراتیک یا محدودیت‌های ساختاری که می‌توانیم به بوروکراسی حاکم در این کشورها، ساختارهای سیاسی و حقوقی، مشکلات مربوط به تغییر سیستم اقتصادی و گذار از سیستم

گذشته به سیستم جدید، اختلاس و رشوه‌خواری و برخی از قوانین و مقررات پولی و مالی اشاره نمائیم. ۳. عوامل سیاسی، محدودیت‌های سیاسی و حقوقی هستند که در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی قابل بررسی می‌باشد.

پائول سامپسون (خبرنگار گروه اطلاعات انرژی، انگلستان) در سخنرانی خود با عنوان «آینده صنعت نفت آسیای مرکزی و قفقاز» اظهار داشت:

ملاحظات سیاسی نقش اساسی در مسئله نفت و خطوط انتقال دارد. آمریکا درصدد توسعه خطوط لوله‌ای است که ایران در آن نقشی نداشته یا کمترین نقش را داشته باشد. البته تاکنون موفق به انجام این کار نشده اما در صورت تحقق این هدف نفت خام قزاقستان از طریق روسیه و دریای سیاه حمل خواهد شد که کنسرسیومی نیز برای این امر تشکیل و ساخت لوله‌ها نیز شروع شده که به شرق امتداد خواهد داشت. قرار است از طریق این خطوط نفت قزاقستان به چین منتقل شود. البته چین بدنبال تنوع‌بخشیدن به منابع تأمین انرژی خود می‌باشد و این امری است که ژاپن از ۲۰ سال پیش آغاز نموده است در حال حاضر ژاپن بیش از مقدار نیاز خود نفت خریداری نموده و چین نیز بدنبال حمایت از شرکت‌های نفتی خود در راستای تأمین همین هدف می‌باشد.

یکی از مسیرهای ترانزیت انرژی مسیر ایران است. ایران نیازمند ارتقاء کیفیت شبکه انتقال و نیز بهبود بخشیدن به اوضاع پالایشگاه‌های خود می‌باشد. چراکه خواستار حمل ۱۸۰ هزار بشکه نفت است. خط لوله نکا موقعیت مناسبی را برای ایران بدنبال می‌آورد و در نظر است ظرفیت انتقال نفت بین ایران و کشورهای ساحلی خزر را تا ۷۰۰ هزار بشکه افزایش دهد که البته کار مشکلی به نظر می‌رسد. پالایش نفت خزر مستلزم رعایت مسائل فنی بسیاری است و بنظر می‌رسد ایران موقعیت سختی را پیش‌رو خواهد داشت و در این راستا باید بتواند رقابت را مهار نماید. از سوی دیگر باتوجه به تحریم آمریکا علیه ایران شرکت‌های آمریکایی به راحتی قادر به

همکاری با این کشور نیستند. اگرچه چند شرکت اروپایی در حال حاضر با این کشور همکاری می‌کنند اما به نظر می‌رسد ایران برای بهبود وضعیت اقتصادی خود باید هرچه بیشتر به سمت این شرکت‌ها گام بردارد.

بیل برکلی (استاد دانشگاه کلمبیا - آمریکا) در سخنرانی خود با عنوان «رسانه‌های آمریکایی و نحوه پوشش خبری آنها در مورد دریای خزر» اظهار داشت:

کیفیت و کمیت مطبوعاتی که موضوعات دریای خزر را گزارش می‌نمایند در شکل دهی به برداشت عمومی از منطقه و سیاست‌های دولت ایالات متحده نقش اساسی داشته است. بررسی نقادانه از این نحوه گزارش‌دهی و چگونگی تحول آن در دهه گذشته می‌تواند به روشن شدن این نکته که سیاست مزبور چگونه شکل گرفته و احتمالاً به چه طرف خواهد رفت کمک می‌کند.

در خصوص مسائل نفت خزر بنظر می‌رسد رسانه‌های آمریکا اطلاعات کاملی نداشته باشند. اگرچه گاهی اوقات بحث‌ها در سطح فهم عمومی مردم نمی‌باشد، اما نقش قدرت نظامی آمریکا در منطقه در پاره‌ای موارد، بسیار مورد توجه رسانه‌های خبری قرار می‌گیرد. آینده خطوط لوله، علت مخالفت‌های آمریکا با برخی پروژه‌ها، توافقات نظامی آمریکا و کشورهای منطقه از جمله مواردی است که به نحو مطلوب به اطلاع عمومی رسانده نمی‌شود. آمریکایی‌ها اطلاعات دقیقی از ماهیت کشورهای حوزه خزر، جنگ با ترور بسم و مسائل مربوط به افغانستان، حوادث پس از ۱۱ سپتامبر نداشته و می‌توان ادعا نمود که این مسائل برای یک فرد آمریکایی معمولی شناخته شده نیست. تصویری که آمریکا از ایران برای ملت خود ترسیم می‌کند با تصویری که خود مردم از ایران دارند بسیار متفاوت است. از اینرو می‌توان گفت خطر از خود بیگانگی مردم و در کل کسانی که در فقر اطلاعاتی هستند وجود دارد.

واقعیت این است که همه بدنبال علایق و منافع خود می‌باشند اما باید در نظر داشت که

این علائق گاه منافع درازمدت ما را از بین برده و ارزشها را زیرپا می‌گذارد این پدیده بازگشت به عقب از بعضی جهات مطرح است.

هوشنگ حسن‌یاری (پژوهشگر کالج نظامی سلطنتی - کانادا) در سخنرانی خود با عنوان «ژئوپلیتیک انرژی در خصوص دریای خزر» با طرح این سؤال که آیا ما شاهد بازی بزرگ جدیدی با بازیگران جدید در منطقه هستیم گفت:

رقابت جدی برای دستیابی آزادانه به منابع طبیعی جهان همچنان ادامه خواهد داشت و بطور قطع در سالهای آتی افزایش پیدا خواهد کرد منابع انرژی دریای مازندران به دلیل وجود ذخایر نفت و گاز نسبتاً مهمی که در این منطقه وجود دارد می‌توانند پاسخگوی بخشی از این نیاز باشند. این پهنه آبی خلیج فارس و کشورهای تولیدکننده نظیر نیجریه، ونزوئلا و دیگر مناطق نفت‌خیز جهان محل برخورد دولتها و شرکتهای عمده‌ایست که دارای منافع متضادی می‌باشند. شرکتهایی نظیر بریتیش پترولیوم، لاک‌آویل، شل و ... شرکتهای عمده حاضر در منطقه هستند که هر یک سعی در گسترش دامنه کار خود در منطقه دارند و به این ترتیب گاه منافعیست که برای شرکتهای رقیب بوجود می‌آید. کشورهای نظیر آمریکا، چین، روسیه، ایران و بعضاً برخی کشورهای اروپایی علاقمند به استخراج و سرمایه‌گذاری در منابع دریای مازندران بعنوان مکملی برای سایر منافع خود که گاه دسترسی به آنها دچار اشکالاتی می‌گردد (بخصوص در مورد خلیج فارس) می‌باشند. تنش‌های موجود در خلیج فارس فشار را بر کشورهای حوزه دریای مازندران و شرکتهای نفتی جهت کمک به تولید جهانی افزایش می‌دهند.

یکی از مسائل مهمی که در حوزه دریای مازندران پس از فروپاشی شوروی و ظهور جمهوری‌های مستقل در آسیای میانه و قفقاز وجود دارد تعیین رژیم حقوقی و تقسیم منابع انرژی در کف و بستر دریا می‌باشد که حل نشده باقی مانده است. وجود مناقشات قومی در روسیه، مشکلاتی که در آذربایجان و ارمنستان وجود دارد و مسئله تروریست در این بخش از جهان مشکلات خاصی را در منطقه ایجاد نموده است. سه کشور نسبتاً عمده منابع انرژی،

آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان کشورهای بسته در زمین هستند که برای دسترسی به بازارهای جهانی ناچار از کشورهای پیرامونی عبور می‌نمایند و این امر خود به مشکلات می‌افزاید و در عین حال که می‌تواند موردی برای برخورد باشد می‌تواند موقعیتی برای تعامل و همکاری بیشتر ایجاد نماید. بالاخره اینکه وضعیت در حوزه دریای مازندران به شکلی مطرح می‌گردد که با توجه به اظهاراتی که در مورد منابع بسیار زیاد منطقه وجود دارد می‌تواند به نوعی رقیب خلیج فارس و نه مکمل آن مبدل گردد.

امروزه منابع تنش باگذشته تفاوت اساسی دارد بازی دیروز بیشتر حول گسترش نفوذ و اینکه بازیگران تا چه حد می‌توانند منطقه تحت نفوذ خود را گسترش داده و بر مناطق بیشتری نفوذ داشته باشند، دور می‌زده و این عامل عمده تنش بوده است. در حالی که در بازی جدید مسئله اصلی دسترسی به منابع انرژی بخصوص دسترسی بدون مشکل از نظر امنیتی می‌باشد که می‌تواند بر اقتصاد این جوامع و در نتیجه بر صلح در داخل جوامع تأثیر گذار باشد.

به اعتقاد من مطلوب‌ترین چشم‌انداز آینده برای منطقه همکاری می‌باشد. درگیری به نفع هیچ یک از کشورهای آمریکا، ایران، هند، روسیه، قزاقستان، آذربایجان، ترکمنستان و... نیست و هیچ کشوری قادر نیست به تنهایی تمام این منابع را از سرزمین خود عبور دهد بنابراین ایجاد یک نوع همگرایی منطقه‌ای می‌تواند کمک مؤثر در استقرار ثبات و تأمین امنیت منطقه تلقی گردد.

سواک ساروخانیان (پژوهشگر بنیاد تحلیلی نوروویک ارمنستان) در سخنرانی خود با عنوان «پروژه صدور نفت از قزاقستان: ابعاد سیاسی» با اشاره به اهمیت دریای خزر برای ارمنستان اظهار داشت:

از ابتدای پروژه باکو - تفلیس - جیحان، تحلیل‌گران و سیاستمداران آمریکایی بارها اعلام کردند که این خط لوله در وهله اول برای انتقال نفت آذربایجان ساخته خواهد شد. ولیکن آمار نشان می‌دهد که نفت استخراج‌شده آذربایجان برای ظرفیت این خط لوله کم می‌باشد. زیرا نفت

بدست آمده در آذربایجان ۱۵ میلیون تن در سال است، در حالیکه ظرفیت این لوله‌ها ۵۰ میلیون تن در سال می‌باشد. اعتقاد بر این است که ناکافی بودن نفت ارسالی باید با منابع نفتی غنی قزاقستان تأمین شود (ظرفیت خط لوله مذکور در آینده افزایش خواهد یافت و نفت قزاقستان هم بسیار زیاد است) خاطر نشان می‌سازد که در سال ۲۰۰۳ کمپانی‌های نفتی در قزاقستان ۵۲ میلیون تن نفت استخراج کردند. در سال ۲۰۰۴ برنامه‌ریزی می‌شود که بین ۵۷-۵۵ میلیون، یعنی حدود سه برابر بیشتر از نفت حاصله از آذربایجان، استخراج گردد. به نظر ایالات متحده آمریکا این خط لوله زمانی مؤثرتر خواهد بود که همه کشورهای ساحلی به آن بپیوندند و این مسیر بهترین و مناسب‌ترین خط لوله نفت به غرب خواهد شد. اما سیاست اخیر قزاقستان، نشان می‌دهد که این جمهوری سعی در انتقال نفت خود تنها به سود آمریکا و از مسیر آمریکا ندارد. در این رابطه لازم است توجه ویژه‌ای به موارد زیر شود:

- در پکن توافق‌نامه‌ای در مورد ساخت خط لوله قزاقستان - چین امضاء شده که در نتیجه آن حجم قابل توجهی از نفت قزاقستان وارد شرق می‌شود.

- در قزاقستان توجه جدی به بررسی موضوع حمل نفت قزاقستان به جنوب یعنی: قزاقستان - ترکمنستان - ایران و قزاقستان - ایران شده است.

در ابتدای ژوئن ۲۰۰۳ نماینده ویژه آمریکا در امور دریای خزر، استیون مان، حمایت بدون قید و شرط خود را از پیوستن قزاقستان به خط لوله باکو - تفلیس - جیحان، اعلام کرد. ولی طرح پروژه ساخت خط لوله قزاقستان به ایران را شدیداً مورد انتقاد قرار داد و اعلام کرد که امکان ندارد دولت آمریکا از این پروژه حمایت نماید. توجه ویژه این شخصیت آمریکایی به خط لوله قزاقستان - ایران بیانگر نگرانی آمریکا از این پروژه است. با توجه به کنار گذاشتن ایران و روسیه توسط آمریکا از این خط لوله، احتمال قریب به اتفاق وجود دارد که ابتکار قزاقستان مورد اجرا قرار گیرد.

در ماه ژوئن امسال سفیر روسیه در ایران، ماریاسف، اعلام کرد با اینکه آمریکا از خط لوله باکو - تفلیس - جیحان حمایت می‌کند ولی روسیه به خط لوله‌ای اولویت می‌دهد که دارای سود

اقتصادی برای کشورش باشد. روسیه از پروژه‌هایی که دارای اهداف سیاسی است حمایت نمی‌کند. وی در مصاحبه‌ای که با روزنامه «تهران تایمز» داشت اعلام کرد روسیه اهمیت زیادی به انتقال نفت از طریق مرز ایران می‌دهد چراکه اجرای این پروژه در راستای منافع این کشور است. در حال حاضر توافق‌نامه‌ای در مورد ساخت خط لوله نفت قزاقستان - چین به امضاء رسیده که تأمین‌کننده ترانزیت نفت قزاقستان به شرق است. رهبری قزاقستان پیشنهاد نموده است که کنسرسیومی در خصوص ساخت خط لوله به ایران آغاز گردد. در همین حال سفیر فدراسیون روسیه در ایران اعلام کرد که صدور نفت خزر از طریق مرز ایران معقولانه‌تر است. تحولات مذکور حکایت از ایجاد شرایط جدیدی در منطقه دارد و این شرایط اهمیت ایجاد خط لوله باکو - تفلیس - جیحان را کاهش می‌دهد. در پایان یادآور می‌شوم وجود پایگاه‌های آمریکایی در منطقه ثبات را برهم خواهد زد. ارمنستان می‌تواند به نوبه خود در تأمین امنیت خطوط انتقال انرژی سهمیم بوده و گامی در جهت ثبات منطقه خزر بردارد.

کاوه افراسیابی (پژوهشگر جمهوری اسلامی ایران) در سخنرانی خود با عنوان «تأثیرات همکاری‌های امنیتی بر ژئوپلتیک انرژی منطقه خزر» اظهار داشت:

در منطقه خاورمیانه شرایط مبهمی حاکم است. منطقه در موقعیتی قرار دارد که به سمت چندقطبی‌گرایی کشیده می‌شود. بنابراین بنظر می‌رسد با در نظر گرفتن نظم نوین جهانی منطقه خزر به عنوان یک سیستم فرعی چندقطبی مطرح می‌گردد که روابط بین دولتها، مسائل درونی مربوط به هر یک از کشورها، مسائل امنیتی و وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا و روسیه در فاصله کمی از یکدیگر بیانگر این واقعیت می‌باشد البته به اعتقاد من این چندقطبی بودن با توجه به موارد ذکر شده نه تنها بین کشورهای منطقه بلکه درون هر یک از آنها نیز بچشم می‌خورد و این امر به ذهنیت این کشورها نسبت به مسئله امنیت بر می‌گردد.

در زمینه امنیت انرژی باید ماهیت پیچیده روابط را بین ترجیحات امنیتی، ترجیحات اقتصادی و جغرافیایی بررسی نمائیم. به لحاظ بروز انقلاب‌های مختلف ملت‌سازی و کشورسازی

این منطقه را می‌توان منطقه پس از انقلاب نامید که در آن موارد فراوانی از تهدیدات موجود می‌باشد. با نگاهی اجمالی به اجلاس سران کشورهای ساحلی مشاهده می‌شود، تعدادی از کشورهای ساحلی حتی مسئله ماهیگیری و محیط زیست این دریا را نوعی تهدید امنیتی تلقی می‌نمایند که بنظر می‌رسد باید در مذاکراتی که پیش رو است این موارد مدنظر قرار گیرد. مسائل مربوط به تهدیدات تروریستی، نفوذ کشورهای خارجی، مسئله چچن‌ها و قاچاق مواد مخدر از جمله دیگر مسائل مهم و نگرانیهای امنیتی محسوب می‌گردند.

به نظر می‌رسد ایران ابتکار امنیتی بسیار کمی داشته و خود را بیشتر در جنبه‌های رویکرد اقتصادی محدود نموده و به مسائل امنیتی اولویت نداده است. دیگر اینکه مسائل برجسته و حل نشده‌ای از جمله برداشت و درک ایران از نقش فزاینده ناتو و همچنین سازمانهای فراملیتی مرتبط با موضوع امنیت همانند سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) در حاله‌ای از ابهام باقی می‌مانند. مجموعه این موارد در کنار سناریوهای بالقوه امنیتی مانند نقش امنیتی پایین و کم‌رنگ برای سامان منطقه‌ای و دستیابی ایران به شانگهای ۶، شکل دهنده مجموعه کثیری از گزینه‌های امنیتی برای ایران است گزینه‌هایی که لازم است بصورت نظام‌مند توسط سیاستگذاران در کنار اولویتهای کلی سیاست خارجی و سیاستهای انرژی ایران مورد بررسی قرار گیرد.

جلسه سوم: انتقال انرژی و امنیت منطقه‌ای

کالیوا دینارا (پژوهشگر مؤسسه مطالعات استراتژیک وابسته ریاست جمهوری قزاقستان) بعنوان اولین سخنران جلسه سوم در سخنرانی خود با عنوان «امنیت در منطقه خزر، چشم‌انداز ایجاد نظام امنیتی» با تاکید بر این نکته که در حال حاضر اوضاع در خزر بسیار پیچیده است اظهار داشت:

منطقه محل مناقشه میان دولتهای ساحلی و همچنین مبارزه ژئوپلیتیکی شده که این امر موجب جذب نیروهای خارجی از جمله آمریکائیها، اروپائیها و چینی‌ها شده است. روسیه

همواره تلاش می‌نماید تا بعنوان قدرت برتر منطقه مطرح گردیده و از حضور آمریکا و تمایل کشورهای ساحلی دریای خزر به سمت این کشور نگران است، بنابراین نیروی دریایی خود را تقویت نموده و درصدد افزایش حضور خود در خزر می‌باشد.

به‌طور کلی می‌توان گفت کلیه کشورهای منطقه در پروسه تقسیم دریای خزر درگیر می‌باشند و این در حالی است که علاوه بر تهدیدات بی‌ثباتی سیاسی منطقه و خطر برخورد نظامی میان کشورهای ساحلی، در منطقه خزر مشکلات مهم دیگری همچون تهدیدات زیست‌محیطی، تروریسم و قاچاق مواد مخدر نیز وجود دارد. در این شرایط مسئله اصلی امنیت و ثبات منطقه است ایجاد یک سیستم امنیتی در خزر تامین‌کننده امنیت منطقه است بشرط آنکه کلیه کشورهای ساحلی الزاماً در این سیستم شرکت داشته باشند. چراکه امنیت هر یک از کشورها وابسته به امنیت سایرین می‌باشد.

خانم دینارا ایجاد سیستم موثر امنیتی در منطقه خزر، را حلال مسائل مختلف منطقه دانسته آن را پتانسیلی برای همکاری در زمینه‌های انرژی، ترانزیت و روابط دوجانبه نظامی - فنی میان کشورهای منطقه برشمردند و اظهار داشتند:

با وجود تمایلات نظامی کردن دریا و نبود نظام حقوقی کارآمد، کشورهای ساحلی بیشتر تمایل به همکاری دارند تا رقابت، زیرا آنها به خوبی می‌دانند که هزینه رقابت برای آنها بسیار بالاست. اصول اساسی این سیستم باید به شرح زیر باشد:

- اصول حل و فصل جهانی منازعات و جلوگیری از تهدیدات یا برخوردهای نظامی

- اصول روابط برابر، براساس احترام متقابل به منافع یکدیگر

- اصول شرکت پنجگانه (پنج کشور ساحلی) در ساخت سیستم امنیتی منطقه در خزر

- ایجاد سیستم امنیت در منطقه خزر براساس سیستم امنیتی دریای خزر باید در

شرایطی ایجاد گردد که کشورهای ساحلی با اراده سیاسی خود به لزوم و ضرورت انعطاف در

روابط دوجانبه پی برده و سود آن را در حال و آینده دریافت نمایند.

وی در پایان تأکید کرد: همکاری فنی و نظامی از اهمیت خاصی برخوردار است در این

زمینه من پیشنهاد می‌کنم که نیروی نظامی مشترک، با هدف تامین امنیت دریای خزر توسط کشورهای ساحلی تشکیل گردد. ضمناً مرکزی بعنوان مرکز اطلاعات دایر گردد که اطلاعات زیست‌محیطی در آن جمع‌آوری و ارائه شود.

دیوید اسمیت (استاد دانشگاه اوهایو شمالی - آمریکا) در سخنرانی خود با عنوان «منطقی بودن توسعه خطوط انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی از مسیر ایران - دیدگاهی جغرافیایی» اظهار داشت:

اگر منطقه خزر و آسیای مرکزی محصور در خشکی نبود و یا مسیرهای ترانزیت آزاد و در دسترسی داشت، تبدیل به یکی از محبوبترین مناطق نفتی جهان می‌گردید. ممکن است ذخایر نفت و گاز منطقه واقعاً بیش از مقادیر پیش‌بینی شده باشد. لذا پتانسیل بالا رفتن محصول و تولید نفت و گاز با هزینه‌های رو به کاهش وجود دارد. پس چشم‌انداز منافی عظیم وجود دارد که البته توزیع و تقسیم آن به صورت یک سؤال قابل طرح باقی مانده و با موضوع جغرافیای محل (بصورت مطلق و نسبی) کشورهای آسیای مرکزی و مشخصاً ایران ارتباط و پیوستگی دارد.

سود اقتصادی بالقوه و اهمیت استراتژیک منطقه خزر و آسیای مرکزی، منافع قدرتهای خارجی (چه قدرتهای همسایه و چه غیر آن) را سبب می‌شود. ایالات متحده یک تازه وارد غیر خودی است. این کشور در پی کنترل اقتصادی - سیاسی منطقه و نفت و گاز می‌باشد. ایالات متحده به عنوان منازع اصلی منافع روسیه ظاهر گردیده و بعد از آن ایران و ترکیه نقش دوم را ایفا می‌کنند.

قدرتهای خارجی دارای منافی مشابه و در حال رقابت می‌باشند. آنها خواستار دسترسی و کنترل منابع نفت و گاز منطقه هستند ولی ابزار آنها متفاوت است. نقطه منفی ایالات متحده فاصله زیاد از منطقه است و به همین دلیل برای انتقال نفت به یک شریک نیاز دارد. روسیه و ایران امتیاز نزدیکی به منطقه، برخورداری از بازارهای مجاور و ترانزیت آسان را دارند. ترکیه نیز از امتیاز منفی مسیرهای ترانزیت پرهزینه و بالقوه آسیب‌پذیر رنج می‌برد. بعلاوه

ارمنستان که متحد سنتی روسیه و ایران است دارای موقعیتی کلیدی بوده و به عنوان تهدیدی بالقوه برای منافع نفتی هم آذربایجان و هم ترکیه مطرح می‌باشد. ایالات متحده تا این زمان ترکیه را به عنوان شریک خود برگزیده است اما این امر کافی به نظر نمی‌رسد چرا که روسیه یا ایران و یا اتحادی از این دو می‌تواند مسیر ترانزیت ترکیه را مختل نماید. بنابراین سرمایه‌گذاری در سیستم خط لوله‌های جدید، ممکن است برای تضمین جریان آزاد نفت و گاز کفایت نکند. این امر ریسک اقتصادی سرمایه‌گذاران نفتی را بالا می‌برد. بدین ترتیب ارزش ذخایر نفت منطقه بواسطه مشکلات مربوط به جریان آزاد نفت به بازار تا حدی کاهش خواهد یافت. کشورهای مذکور که محصور در خشکی هستند گزینه‌های بازار را بسیار محدود می‌نماید. نفت و گاز منطقه علی‌الاصول می‌تواند از طریق خط لوله به مقصد بازارهای در حال رشد چین هند و پاکستان صادر شود اما در عمل این طرح سرمایه‌بری بسیار بالایی دارد. از طرف دیگر استفاده از برخی راه‌های ترانزیت مانند مسیر افغانستان، بدلیل منازعات سیاسی با خطر اختلال مواجه می‌باشد. مسیر ترانزیت جایگزین می‌تواند از طریق ایران به خلیج فارس باشد. حداقل، این مسیر اقتصادی‌ترین راه برای خروج نفت منطقه است. نفت مذکور می‌تواند از بنادر ایران توسط کشتی به بازارهای رو به رشد آسیا حمل گردد.

امتیازهایی که برای ایران حاصل می‌شود معاملات ترانزیت سودمند و تجارت می‌باشد. مسیرهای ترانزیت ایران با کمترین هزینه، امکان دسترسی نفت خام آذربایجان و آسیای مرکزی به بازارهای جهانی را فراهم می‌آورد. لذا با انتخاب مسیر ایران، در مقابل مسیر گرجستان - ترکیه و یا هر مسیر شرقی دیگر منتهی به چین، هند و پاکستان، صادرکنندگان نفت آسیای مرکزی قادر خواهند بود منافع بیشتری را نصیب خود گردانند.

مهدی سنائی (معاون پژوهشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی جمهوری اسلامی ایران) در سخنرانی خود با عنوان «منافع انرژی، محور اصلی رقابت و همکاری در آسیای مرکزی و قفقاز» اظهار داشت:

رقابت قدرتهای بزرگ برای دستیابی به منابع خزر و آسیای مرکزی ضمن تعقیب هدف تأمین نیازهای آنان به انرژی بیشتر در چارچوب نگاه ژئوپلیتیک به مسائل جهان قابل تحلیل است. در تحلیل ژئوپلیتیک کلاسیک تسلط بر مهم ترین منابع طبیعی و انرژی و نواحی قدرت، تسلط بر دنیا تلقی می شود.

به نظر می رسد که نفت و گاز هنوز و برای مدت زمان طولانی به عنوان منابع اصلی تأمین انرژی جهان باقی خواهند ماند. در زمان ما نفت حدوداً ۴۰٪ موازنه انرژی جهان را تأمین می نماید. منابع نفت حوزه خزر میان ۱۵ تا ۳۰ میلیارد تن و منابع گاز آن نزدیک به ۳۰۰۰ میلیارد تن تخمین زده می شود. اگر اتصال آسیای مرکزی و خزر را به منطقه جنوب اوراسیا یعنی خلیج فارس در نظر بگیریم، در آن صورت این منطقه بدون تردید مهم ترین منبع انرژی زای جهان است. منابع نفت و گاز امروزه تنها مجوز ورود کشورهای تازه استقلال یافته به پروسه اقتصاد جهانی است. برای آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و حتی ازبکستان فاکتور نفت و گاز عامل قدرتمندی جهت گسترش و تأمین توسعه اقتصادی تلقی می شود. این کشورها هم اکنون از منابع انرژی برای دستیابی به استقلال کامل، گسترش همکاری های خود با غرب و ایجاد توازن در روابط خود با روسیه بهره می گیرند.

کشورهای اتحادیه اروپا با عقد قراردادهای همکاری و گسترش ناتو دیدگاه ویژه ای را نسبت به اهمیت نفت و گاز منطقه دنبال می کنند. علاوه بر کمپانی های اقتصادی، ناتو نیز وارد حوزه مسائل انرژی و زیست محیطی شده است. ضمن اینکه پیش بینی می شود اروپا عمده ترین مصرف کننده نفت و گاز منطقه خواهد بود. چین نیز در توسعه اقتصادی خویش طی دو دهه آینده به منابع انرژی منطقه سخت وابسته است و روسیه که طی یک دهه متمادی پس از فروپاشی شوروی از واگرایی جمهوری های خارج نزدیک نسبت به فدراسیون روسیه رنج برده است، اکنون و در دوره رئیس جمهور پوتین برای تقویت پیوندهای پیشین نقطه ثقل همکاری های خویش با این جمهوری ها را موضوع استخراج و انتقال انرژی این جمهوری ها قرار داده است.

ضمن در نظر گرفتن علایق آمریکا به نفت و گاز نباید از نظر دور داشت، که ثبات نسبی رژیم‌های موجود در آسیای مرکزی تا اندازه‌ای مرهون تلاش آمریکا برای دستیابی به منابع انرژی این منطقه است. دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز به نوبه خود از عامل نفت و گاز با بهره‌گیری از تجربه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس هم برای توسعه اقتصادی خویش و گسترش روابطشان با ایالات متحده و اروپا استفاده کرده‌اند و هم از این روابط در سیستم روابط منطقه‌ای و برای ایجاد بالانس در روابط با فدراسیون روسیه بهره‌گرفته‌اند.

دکتر سنایی در بخش دیگری از سخنرانی خود اظهار داشت:

اروپا برای گسترش نفوذ خود در منطقه منشور انرژی اروپا را تصویب کرده است که قزاقستان هم به آن ملحق شده است. این امور مقدمات لازم را جهت همکاری فعال اقتصادی میان اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز فراهم کرده است.

بر اساس اسلوب تحلیل ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خزر با منابع سرشار نفت و گاز و همچنین موقعیت برجسته ترانزیتی اش هم اکنون به عنوان مرکز ثقل قدرت، جایگاه ویژه‌ای در بازیهای بین‌المللی یافته است. کشورهای دیگر منطقه چون ایران، ترکیه، پاکستان و هند نیز ضرورتاً وارد این بازی منطقه‌ای شده‌اند. ایران و ترکیه از سوابق روابط تاریخی و اشتراکات فرهنگی، سنتی، دینی و زبانی خود با این منطقه بهره‌می‌برند و حضور آنها در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به شکل بازگشت به حوزه تمدنی و تاریخی‌شان نیز هست. در عین حال این دو کشور و همچنین هند و پاکستان دست به فعالیتهای گسترده اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز زده‌اند. همه این کشورها به شکلی با موضوع منابع انرژی در منطقه دست به گریبان هستند و از طریق روابط دوجانبه‌شان با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین جایگاه آنها در معادله قدرتهای بزرگ بر سر انرژی در این بازی تأثیرگذار هستند.

ویکتور سرگی اف (از وزارت امور خارجه روسیه) در سخنرانی خود با عنوان «منافع روسیه و اتحادیه اروپا در منطقه خزر» با اشاره به این نکته که موضوع منافع روسیه و اتحادیه اروپا

در خزر تا حدود زیادی به امنیت عرضه انرژی بستگی دارد اظهار داشت:

منطقه خزر بدلیل برخورداری از منابع معدنی و انرژی، مورد توجه روسیه و کشورهای اتحادیه اروپا می‌باشد. کشورهای منطقه که پیش از این جمهوری‌های شوروی بوده‌اند، پیوندهای بیشتری با روسیه داشته و به همین دلیل اتحادیه اروپا برای هر اقدامی نیازمند کمک روسیه می‌باشند. این کشورها پیرامون مسئله مبارزه با ترور بسم همخوانی و توافق نظر دارند ولی در ارتباط با استخراج و حمل و انتقال منابع انرژی مشکلاتی با روسیه دارند. اتحادیه اروپا روسیه را به عنوان رقیب برای خود بحساب می‌آورد.

بطور کلی دیدگاهها در مورد روسیه می‌تواند بشرح ذیل باشد:

۱. بنا به یک دیدگاه در اروپا داشتن رابطه بسیار خوب و تنگاتنگ با روسیه بسیار مفید خواهد بود.

۲. روسیه بعنوان یک شریک در توسعه امنیت انرژی قلمداد شود

۳. روسیه بعنوان رقیب برای توسعه منابع انرژی در منطقه محسوب گردد.

باید گفت در روابط سیاسی بین اروپا و روسیه تاکنون وضع پایداری وجود نداشته است. در روسیه نظرات متفاوتی درخصوص آینده روابط با اروپا مطرح می‌گردد. بنابراین سرمایه‌گذاری در منطقه آسیای مرکزی تحت تاثیر این ناپایداری خواهد بود. از سوی دیگر چون قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا و روسیه در منطقه خزر دنبال منافع خود می‌باشند ناامنی‌های متعددی بروز می‌نماید. بنظر می‌رسد در رابطه با مسئله دریای خزر اروپائیکها به این نتیجه رسیده‌اند که سیاستهای روسیه قابل اعتماد نمی‌باشد بنابراین روسیه باید در راستای اعتمادسازی با اروپا به قراردادهای منعقد احترام بگذارد.

توفیق عوض اوغلو قلی‌یف (استاد دانشگاه دولتی اقتصاد جمهوری آذربایجان) در سخنرانی خود با عنوان «مشکل امنیت انرژی در شرایط جهانی شدن و منطقه گرائی» با ذکر این مطلب که فرآیند جهانی شدن امروزه در حال شتاب‌گیری است گفت: جهانی شدن از نقطه نظر

ادغام اقتصاد جهانی حادثه‌ای مثبت است. در عین حال جنبش ضدجهانی شدن در حال گسترش می‌باشد. این جنبش منبعت از فشارهای غیرعادلانه و آمرانه تعدادی ابرکشور و چندین سازمان بین‌المللی و شرکتهای فراملیتی بر اقتصاد منطقه‌ای و ملی است. عجیب اینکه نه فقط کشورهای آسیایی و آفریقایی، بلکه کشورهای توسعه‌یافته اروپایی نیز این فشار را احساس می‌نمایند. کشورهایی همچون آلمان و فرانسه در برخورد با این پروسه حساسیت خاصی نشان می‌دهند در پاره‌ای کشورهای کمتر توسعه‌یافته نیز نهضت ضدجهان‌شمولی برپا شده است.

در شرایطی اینچنین مشکل امنیت انرژی تعداد زیادی از کشورها در بازار انرژی جهانی بویژه در آسیا و منطقه قفقاز اولویت می‌یابد. جنبه‌های اصلی این مشکل عبارتند از:

۱. شکل‌گیری و توسعه بازار منابع انرژی و سوخت و فرض کردن یک پروسه بر آن در سراسر جهان و هدایت این پروسه بر مبنای علمی

۲. تحلیل نظام‌مند همه این عوامل شامل عوامل اقتصادی، سیاسی، نظامی، ژئوپلیتیک، منطقه‌ای، جهانی و غیره که با ملحوظ نمودن همه منازعات بر امنیت انرژی مؤثر بوده و پیش‌بینی درست و صحیح آنها.

۳. مشکلات انحصار طبیعی در حوزه سوخت و انرژی، بازار انرژی، تجارت منابع توسط سازمانهای بین‌المللی ذیربط، تحریم، هنجارهای بین‌المللی و منطقه‌ای.

۴. پروژه‌های بزرگ انرژی، روابط اقتصادی سنتی و غیرسنتی، قرابت جغرافیایی، حجم، محتوی و ساختار منابع انرژی صادراتی و تمهید موازنه سوخت - انرژی در بین مناطق.

۵. مشکلات تولید، گسترش، حمل و نقل و رقابتهای مربوط به گاز طبیعی، ایجاد «اتحاد گاز» نوین در این حوزه و مشکلات ارتباط و پیوند مطلوب بین همکاری و رقابت در بین کشورها.

۶. ایجاد و توسعه مجتمع‌های نفت و گاز، حمل و نقل آنها، مصرف مناطق، مصرف داخلی و خارجی، مشکلات عرضه و تقاضای محصولات و فرآورده‌های انرژی و در نظر گرفتن منافع اقتصادی ملی عادلانه هر یک از کشورها، اثبات علمی سیاستهای واردات - صادرات و بهینه نمودن مدل «تولید - حمل و نقل - پردازش - فروش».

۷. شکل‌گیری و گسترش کامل زیرساخت انرژی، مشکلات امنیت زیست‌محیطی و جمعیت‌شناسی، انطباق دستورالعمل و هنجارهای قانونی با استانداردهای بین‌المللی و منطقه‌ای.

تمام موارد فوق مؤید این نکته است که امنیت انرژی یکی از مهمترین معضلات مبتلا به هر کشوری بوده و در ارتباط نزدیک با دیگر ابعاد امنیتی می‌باشد. ما بر این باوریم که اصول اخلاقی منطقه‌ای و جهانی باید در جهت تضمین امنیت انرژی پیگیری و هدایت شود.

گئورگ نانوباشویلی (پژوهشگر بنیاد مطالعات بین‌المللی و استراتژیک وابسته به شورای امنیت ملی گرجستان) در سخنرانی خود با عنوان «نقش گرجستان در ارتقاء امنیت کریدور انرژی شرق به غرب» با اشاره به این نکته که گرجستان که مابین مناطق تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی واقع شده پتانسیل مهمی برای ترانزیت انرژی یافته است اظهار داشت:

کریدور انرژی شرق - غرب، به عنوان یکی از ابزارهای ادغام گرجستان در نظام سیاسی و اقتصادی جهان نگریسته می‌شود. خط لوله باکو - تفلیس - جیحان (BTC) و خط لوله باکو - تفلیس - ارزروم (BTE) به این کشور امکان ورود در حوزه منافع سیاسی جهانی را داده و اقتصاد و زیرساخت‌های آن را توسعه خواهد داد. مقامات گرجستان اهمیت فراوانی برای پروژه‌های مذکور قائلند. تصمیم‌گیری درخصوص انتخاب مسیر قطعی حمل و نقل منابع انرژی مبتنی و وابسته به تحلیل عواملی همچون امنیت، منافع ژئواستراتژیک و جغرافیایی - اقتصادی، جنبه‌های جغرافیایی منطقه‌ای، شرایط و وضعیت نظامی - سیاسی، و نسبت پارامترهای کارایی، قیمت، اراده دولت و توانایی آن در نیل به اهداف تعیین شده می‌باشد.

کارکرد موفق کریدور انرژی، منوط به تضمین محیط با ثبات، قابل پیش‌بینی و قابل کنترل سیاسی و اقتصادی گرجستان می‌باشد، بنابراین تقویت امنیت منطقه‌ای پیش شرط ضروری کارکرد موفق خطوط لوله می‌باشد. از سوی دیگر تضمین امنیت کریدورهای انرژی نیز حائز اهمیت می‌باشد. امنیت کریدورهای بین‌المللی انرژی مستلزم مولفه‌های فراوانی در شرایط نوین می‌باشد. این مولفه‌ها شامل امنیت سیاسی، اقتصادی، اکولوژیک، نظامی و فناوری

می‌باشد. این امر وابستگی مستقیم به امنیت سیاسی مناطقی دارد که خط لوله از آنها عبور می‌کند. به همین دلیل است که تضمین امنیت منطقه‌ای، در مرحله انتخاب مسیر حمل و نقل انرژی و اخیراً در خلال کارکرد کریدورها، به شکل مولفه دارای اولویت برای سیاست کشور در آمده است. تحقق امنیت تمام عیار کریدور انرژی شرق - غرب تنها از طریق اجرای اقدامات پیچیده و هماهنگ در کنار تقویت همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه‌های امنیت، مبارزه با تروریسم، حل و فصل منازعات و حوزه‌های اقتصادی ممکن می‌گردد.

نانو باشویلی در ادامه سخنرانی خود با اشاره به اینکه گرجستان در منطقه‌ای واقع شده که مشکلات متعددی از جمله منافع و نفوذ استراتژیک قدرتهای بزرگ جهانی، ریسک سیاسی بالا، منازعات نظام‌های سیاسی شکل نگرفته، فقدان مردم‌سالاری و بالاخره تداوم وضعیت اقتصادی در حال انتقال ضعیف در آن وجود دارد اظهار نمود:

این مشکلات امکان بروز منازعات، عدم اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، گسیختگی و واگرایی سیاسی و اقتصادی و همچنین تنش‌های اجتماعی که منجر به تضعیف امنیت و ثبات در جنوب قفقاز می‌گردد را فراهم می‌آورد در این شرایط ایجاد نظام موثر با سازماندهی خوب و متوازن در همکاری و امنیت منطقه‌ای حائز اهمیت می‌باشد. آخرین تحولات گرجستان که در پی تقویت مردم‌سالاری در کشور، اعاده تمامیت ارضی، مبارزه با فساد، جلوگیری از تروریسم، اصلاح ارتش، توسعه اقتصادی و بهبود محیط سرمایه‌گذاری بود به سمت ایجاد شرایط مناسب برای اجرای موفق پروژه‌های حمل و نقل انرژی هدایت گردیده است.

تیگران گنوننی (رئیس مرکز مطالعات انرژی ارمنستان) آخرین سخنران جلسه سوم بود که در مقاله‌ای با عنوان «بررسی وضعیت انرژی در ارمنستان» اظهار داشت:

علیرغم اینکه ارمنستان دارای ذخایر هیدروکربنی نمی‌باشد اما با اجرای سیاست درست انرژی به خط ثابت توزیع انرژی در اقتصاد ملی دست‌یافته است. خط مشی ارمنستان رعایت اصول اقتصادی با در نظر گرفتن تجارب کسب شده می‌باشد. در سالهای ۱۹۸۰ و قبل از فروپاشی شوروی ۸۵٪ مصرف‌کنندگان ارمنستان از انرژی‌گاز استفاده می‌کردند و نیروی برق که

بیش از حد نیاز موجود بود صادر می‌گردید. در حال حاضر مصرف انرژی ارمنستان بسیار بالاتر از سایر کشورهای منطقه می‌باشد. استراتژی مناسب برای صرفه‌جویی در این زمینه تشویق برای صرف‌جویی انرژی، تأمین انرژی از نیروگاه‌های برقی و بکارگیری نیروگاه‌های حرارتی می‌باشد. حال باید دید در ارمنستان چه شرایطی برای همگرایی منطقه‌ای وجود دارد؟ بنظر می‌رسد ارمنستان با سرعت بسیار زیادی در راستای اصلاحات فنی گام بر می‌دارد. شبکه برق این کشور به کشورهای همسایه اتصال پیدا می‌کند و تلاشها برای ارتقاء قابلیت انتقال نیروی برق افزوده می‌گردد. ارمنستان دارای پتانسیل زیاد کار با کشورهای همسایه است و نه تنها می‌تواند صادرکننده باشد بلکه می‌تواند از طریق شبکه‌های خود برق را ترانزیت نماید. امروزه ارمنستان گاز طبیعی را فقط از طریق گرجستان دریافت می‌نماید که این خطوط نیز وضعیت مناسبی ندارند. برای کشورهای منطقه مضرات محرومیت از امنیت انرژی کاملاً روشن گردیده لذا امروزه به امنیت نیرو و اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهیم. ما باید تولید انرژی خود را افزایش دهیم و از نیروی آب و اتم برای تولید انرژی برق استفاده نمائیم. باید سریعتر پروژه خطوط انتقال گاز ایران - ارمنستان را راه‌اندازی نماییم اگرچه اصلی‌ترین مسئله در این زمینه مسئله تأمین سرمایه می‌باشد.

جلسه چهارم: مبادلات انرژی الکتریکی

دکتر رضا امراللهی (قائم مقام وزیر نیرو - جمهوری اسلامی ایران) در سخنرانی خود تحت عنوان نقش ایران در مبادلات انرژی الکتریکی منطقه ضمن ارائه گزارشی از پیشرفتهای حاصله در جمهوری اسلامی ایران در زمینه تولید و انتقال انرژی الکتریکی به موضوع امکانات صادرات انرژی الکتریکی پرداختند.

ایشان بحث خود را با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران در منطقه از نظر طبیعی و سیاسی و فرصتهای به‌دست آمده برای تبادل انرژی برق بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز ادامه دادند و در این بخش با ارائه آمار و اطلاعات تولید، توزیع و مصرف انرژی الکتریکی در ایران و کشورهای همسایه و با توجه به وسعت و پهناوری ایران که فرصت مناسبی را برای

بهره‌برداری از اختلاف ساعت در افق کشورها را فراهم می‌سازد ظرفیتهای صادرات برق از ایران یا انتقال و ترانزیت برق را بیان نموده و شقوق مختلف همکاری‌های منطقه‌ای در انتقال برق از طریق اتصال شبکه‌های کشورها، تبادل فصلی یا روزانه و مبادله برق و کالا را شرح دادند.

ژآمرت آپیشف (عضو هیات مدیره شرکت سهامی نیروگاههای برق قرقیزستان) در سخنرانی خود با عنوان «ذخایر انرژی قرقیزستان: وضع موجود و دورنمای بهره‌برداری از آن» با اشاره به این نکته که بخش سوخت و انرژی در توسعه کشور و بهبود سطح زندگی مردم نقش حساس داشته و از ارکان اصلی بازسازی اقتصادی قرقیزستان محسوب می‌شود اظهار داشت: این بخش از زمینه‌های اولویت‌دار کشور برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد. در جمهوری قرقیزستان منابع عظیمی وجود دارد و بنظر می‌رسد نفت و گاز بسیار سهل‌الوصول بوده و درآمد زیادی عائد مردم می‌نماید. اگر استخراج نفت و گاز با روند فعلی ادامه پیدا کند در قرن ۲۱ ذخایر موجود به پایان خواهد رسید. یکی از ذخایر عظیم قرقیزستان رودخانه می‌باشد که ۱۵۰ هزار مگاوات برق تولید می‌نماید. در حال حاضر ۶ پست هیدروالکتریک کار می‌کنند که ۳۶۰ مگاوات برق تولید می‌نمایند البته چند نیروگاه دیگر برای راه‌اندازی وجود دارد که در حال مذاکره با قزاقستان می‌باشیم. بطور کلی باید گفت با وجود رودخانه‌هایی که منابع عظیم تولید انرژی محسوب می‌گردند پتانسیل زیادی در زمینه تولید نیروی برق در این کشور وجود دارد. از سوی دیگر نیمی از منابع ذغال سنگ آسیا در قرقیزستان است. که این منابع شامل انواع ذغال سنگها می‌باشد. در حال حاضر سالانه فقط ۴۰۰ میلیون تن ذغال سنگ استخراج می‌گردد که می‌تواند در نیروگاهها مورد استفاده قرار گیرد. منابع نفت و گاز نیز در این جمهوری وجود دارد اما هنوز بطور کامل به مرحله اکتشاف نرسیده‌اند. آنچه که امروزه موجب نگرانی می‌باشد عدم استفاده واقعی از منابع است.

وی در ادامه سخنرانی خود اظهار داشت: در درجه اول باید در خصوص منابع انرژی تعادلی بوجود آید تا استفاده منطقی از منابع صورت گیرد. این امر شاید با تشکیل یک گروه کاری که عهده‌دار ایجاد توازن و استفاده معقول از منابع باشد عملی گردد. در درجه دوم باید خطوط

انتقال نیرو ایجاد شده و بهم متصل گردد و نهایتاً اینکه ما باید نیروگاه‌های هیدروالکتریکی در رودخانه‌ها تاسیس نمائیم. تاجیکستان در مقام اول و قرقیزستان در مقام دوم باید از این امکان که در شرف هدر رفتن می‌باشد استفاده نمایند. نفت و گاز باید برای نسل‌های آینده باقی بماند.

جلسه پنجم: انرژی و همکاری‌های منطقه‌ای

غفور رسول اف (مدیر تحقیقاتی وزارت اقتصاد و بازرگانی تاجیکستان) در سخنرانی خود با عنوان «تولید، صدور و مصرف انرژی از نظر جغرافیایی» اظهار داشت:

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که برخوردار از ذخایر مهم انرژی حرارتی هستند در قرن ۲۱ در مرکز توجه سیاست جهانی قرار گرفتند. طبیعی است این شانس بزرگ و امکان قوی برای توسعه اقتصادی کشورهای منطقه و توسعه روندهای همگرایی است.

در آسیای مرکزی منابع مذکور در مقیاس‌های مختلف وجود دارند. بدین ترتیب که قرقیزستان ۸۶/۶٪ ذخایر ذغال، ۳۲٪ گاز، ازبکستان ۲۳٪ گاز طبیعی و ترکمنستان ۴۴٪ از کل ذخایر منطقه را به خود اختصاص داده‌اند. قسمت اصلی منابع آبی آسیای مرکزی با پتانسیل هیدروانرژی در تاجیکستان و قرقیزستان وجود دارد در جمهوری تاجیکستان ذخایر، بویژه ذغال به عنوان مهمترین مواد خام بیش از ۱۱۳۰ میلیون تن موجود می‌باشد. ولیکن تاجیکستان از نظر نفت و گاز دارای ذخایر زیادی نیست، در سال ۲۰۰۳ میلادی، ۱۷/۷ هزار تن نفت و ۳۲/۹ میلیون متر مکعب گاز در این کشور تولید شد. این موضوع کشور را وادار می‌کند که از منابع آبی غنی خود که ۵۵/۴٪ از آب سالیانه آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد، استفاده بیشتری نماید.

طبق برآوردهای بعمل آمده تاجیکستان به لحاظ مساحت مقام ۸۵ را در جهان دارد اما به لحاظ پتانسیل ذخایر هیدروانرژی (۵۲۷ میلیارد کیلووات ساعت در سال) در جایگاه هشتم پس از چین، روسیه، آمریکا، برزیل، ژنر، هند، کانادا قرار می‌گیرد. هر ساله در این جمهوری از ۶۰۰ رود موجود و آبهای فصلی، بیش از ۵۰۰ کیلومتر مکعب آب حاصل می‌گردد که از آنها ۶۰٪

مربوط به حوزه آمودریا و ۳۴٪ به سیر دریا اختصاص دارد. در زمان اتحاد جماهیر شوروی در تاجیکستان ایستگاه‌های بزرگ و کوچک برق آبی ساخته شد. در رودخانه وخش بزرگترین ایستگاه برق آبی با ظرفیت ۲/۷ میلیون کیلووات بنام ایستگاه برق آبی نورسک ساخته شد. پتانسیل رودهای کوچک و متوسط تاجیکستان متشکل از ۱۰۰ میلیارد کیلووات ساعت در سال است. تاجیکستان در حال تجدید بنا و نوسازی ایستگاه‌های برق آبی رودخانه وخش و سایر ایستگاه‌هاست. در ابتدای اگوست سال ۲۰۰۴ وزیر انرژی ایران، آقای بیطرف دیداری از تاجیکستان داشت. وی با رئیس‌جمهوری تاجیکستان، رحمانف و وزرای وزارتخانه‌ها دیداری داشت. در این دیدارها توافق شد که طی سه ماه تاجیکستان طرح ۱۵ پروژه نیروگاه برق آبی را به ایران تحویل دهد. طرفین قصد دارند در دو سال آینده، خط برق‌رسانی از طریق مرز ترکمنستان به شهر مشهد را اجرا نمایند. در حال حاضر، که کشورهای منطقه همچون: چین، پاکستان، افغانستان، روسیه و قزاقستان به برق احتیاج دارند، تاجیکستان و ایران در بازارهای کشورهای مذکور موضع خود را می‌توانند تحکیم بخشند. در زمان دیدار رئیس‌جمهور محترم ایران از تاجیکستان دو کشور دوست کار مشترک خود را در زمینه ساخت نیروگاه برق آبی سنگ توده آغاز نمودند.

عزیز آریانفر (سرپرست مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان) در سخنرانی خود با عنوان «نقش منابع انرژی در همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای» با اشاره به نقش خطوط انتقال انرژی در توسعه اقتصادی منطقه اظهار داشت:

باتوجه به اینکه جهان به سوی منطقه‌ای شدن پیش می‌رود، دیگر هیچ کشوری نخواهد توانست به تنهایی بسر برد. تشکیل ساختارهای نوین منطقه‌ای از اولویت‌های مهم به شمار می‌رود. در این راستا تقویت نقش اکو به عنوان یک مکانیسم اقتصادی که می‌تواند روند همگرایی را در میان کشورهای منطقه گسترش بخشد، از اولویت خاصی برخوردار است آمریکا بزرگترین مصرف‌کننده نفت جهان است اما اخیراً ذخایر نفتی این کشور کم شده و بالاخره روزی فراخواهد

رسید که این ذخایر به اتمام برسد. پیامد این بحران افزایش قیمت‌ها خواهد بود ۹۵٪. نیروگاه‌های آمریکایی با انرژی گاز کار می‌کنند که به نظر می‌رسد در آینده با بحران عظیم انرژی مواجه خواهند شد البته با جایگزینی انرژی باد و انرژی خورشید می‌توان تا حدودی از نگرانی‌ها کاست، همانطور که می‌دانیم روسیه در آینده به منبع بزرگ انرژی مبدل خواهد شد. ایران نیز بیشترین ذخایر گازی را دارا می‌باشد بنابراین در کنگره آمریکا مباحث جدیدی پیرامون همکاری با ایران و روسیه مطرح شده که به نظر می‌رسد نتیجه آن تغییر سیاست آمریکا در قبال ایران خواهد بود. بازنگری در سیاست‌های کنونی نیز سبب کاهش تنشها می‌گردد.

ایران از موقعیت استراتژیکی مهمی برخوردار است و می‌تواند در ترانزیت انرژی نقش مهمی را ایفا نماید. هرچه ذخایر انرژی آسیای مرکزی افزایش یابد نقش ایران در ترانزیت آن پُررنگ‌تر می‌گردد. بطور کلی باید گفت اگر همگرایی جایگزین تعارضات منطقه‌ای گردد منطقه به پیشرفت‌های چشم‌گیری نائل می‌گردد علاوه بر نفت و گاز، تأمین انرژی برق نیز در منطقه بسیار مهم است. تاجیکستان از جمله کشورهایی است که استعداد خوبی در زمینه تولید برق دارد. در هر حال به عقیده من اگر همکاری و همگرایی در منطقه وجود داشته باشد دیگر مهم نخواهد بود که لوله‌های گاز از ایران عبور می‌کند یا از افغانستان مسئله اصلی ثبات پروژه انتقال گاز است که موجب تثبیت اوضاع منطقه می‌گردد. ایجاد توازن بین کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده بسیار مهم است. ایران از ۳۰٪ توانایی خود در زمینه انرژی خورشیدی از ۱۰٪ آن استفاده می‌نماید در حالیکه تاجیکستان از ۱۰۰٪ توانائی فقط از ۳۰٪ آن استفاده می‌نماید. با بهره‌گیری از گنجینه‌های بزرگ منطقه و برنامه‌ریزی درست و خردمندانه می‌توان زمینه توسعه صنایع پتروشیمی و دیگر صنایع را بررسی نمود که خود می‌تواند توانمندیهای کشورهای منطقه را در دیگر عرصه‌ها مانند کشاورزی و صنایع سبک و سنگین بیفزاید. به نظر من تا ساختارهای اقتصادی تدوین و اجرا نشود بیرون رفتن از تنگناها میسر نمی‌باشد.

اسد مه‌راد (پژوهشگر دانشکده پلی‌تکنیک برلین - آلمان) در سخنرانی خود با عنوان

«تغییر ساختار شهر آکتاو از یک شهر بسته شوروی به کانون انرژی جدید قزاقستان» اظهار داشت:

تحول سریع اقتصاد ملی قزاقستان که تحت تأثیر فعالیت‌های مربوط به کاوش منابع هیدروکربن در منطقه دریای خزر صورت می‌پذیرد، پذیرای چالش‌های نوین برای این کشور تازه استقلال یافته می‌باشد. قزاقستان در سال ۱۹۹۱ به دنبال فروپاشی شوروی بنیان نهاده شد. اگرچه در جریان فروپاشی ضربات و خساراتی را متحمل گردید اما بدلیل استفاده از منابع هیدروکربنی و جذب آن از خارج وضعیت سرعت تغییر کرده و سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در این جمهوری انجام گرفت که منجر به افزایش صادرات و در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی گردید. قزاقستان ۱۲٪ از جمعیت کل شوروی سابق را در خود جای داده و علیرغم اینکه کشوری چند قومی است اکثر مردم آن قزاق می‌باشند.

نام آکتاو سابقاً «شفچنکو» بود که در جنوب غربی سرزمین قزاقستان قرار گرفته است این شهر سابقاً مهمترین مرکز هسته‌ای منطقه خزر بود و مستقیماً توسط مسکو نظارت می‌گردید. در سال ۱۹۹۹ حدود ۱۸۰ هزار نفر جمعیت در این شهر زندگی می‌کردند که این رقم در سال ۲۰۰۳ به ۱۲۰ هزار نفر کاهش یافته است. در دهه ۵۰ مقادیری نفت در این منطقه یافت شد اما چندان قابل توجه نبود. بدنبال دسترسی روسیه به اورانیوم در این منطقه رشد و توسعه این منطقه آغاز گردید و در سال ۱۹۷۳ منطقه به استقلال رسیده و بسیاری از متخصصین را از لنینگراد به سوی خود جذب کرد. بدلیل ساختار خاص این منطقه میزان مقاومت زمین در برابر زلزله بسیار بالاست و بدلیل بالا آمدن آب دریای خزر، شهر ۳۰ متر بالاتر از سطح آب ساخته شده است. از نظر آب و هوایی این شهر جزء مناطق گرمسیری محسوب می‌گردد. می‌توان گفت آکتاو یک شهر فراموش شده بود که در سال ۲۰۰۱ بدلیل سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در آن مردم دوباره به سوی آن بازگشتند و با سرمایه‌گذاری در این شهر برنامه‌های جدیدی برای ۵ سال آینده در نظر گرفته شده تا به یک مرکز عمده و کارآمد نفت و گاز در شمال و شرق منطقه خزر مبدل گردد.

روبرت کرونین (مسئول طرح حمایت از جامعه مدنی - دفتر تاشکند - آمریکا) در سخنرانی خود با عنوان «روسیه و چین در حال صعود: روندهای اخیر همکاری‌های منطقه‌ای آسیای مرکزی و ژئوپلیتیک منابع انرژی» اظهار داشت:

روند همکاری‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی از زمان فروپاشی عبارت از تشکیل یک‌سری سازمانهای همکاری منطقه‌ای تقریباً توخالی و بی‌ضرر می‌باشد. سازمان همکاری آسیای مرکزی^۱، سازمان همکاری شانگهای^۲ و حتی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۳ غالباً فقط به صورت اسمی فعال بوده و شاید اگر صرفاً به دلیل تشکیل جلسات دوره‌ای منطقه‌ای و اعلامیه‌های دوستی و همکاری نبود، هرگز مورد توجه قرار نگرفته و به چشم نمی‌آمدند. به هر حال تاکنون شاهد همکاری‌های حقیقی اندکی بوده‌ایم. مع‌ذالک، برخی روندهای شایان توجه در اجلاسهای اخیر سران بر ژئوپلیتیک منابع انرژی در آسیای مرکزی داشته باشد. تغییر ملموسی از شرکای غربی به ویژه ایالات متحده و ظهور مجدد پیوند با روسیه که این بار بیش از بیانیه و اعلامیه‌های همراه با امیدواری، بر موافقتنامه‌های تجاری، حقیقی و معاملات تجاری سودمند استوار گردیده است، از آن جمله می‌باشد.

برای مثال، اعلامیه اخیر پذیرش و عضویت روسیه در سازمان همکاری آسیای مرکزی (مه ۲۰۰۴)، نشانه چرخش تلاشهای پیش از یک دهه کشورهای آسیای مرکزی برای شکل بخشیدن به روابط مبتنی بر همکاری و تشریک مساعی بدون شرکت روسیه می‌باشد. تصمیم کشورهای آسیای مرکزی در مورد تجدید پیوند با روسیه، گامی بزرگ در جهت تحقق هدف سیاست خارجی روسیه در مورد برقراری مجدد نفوذ روسیه در آسیای مرکزی می‌باشد. روسیه به همین شکل حرکت‌های برجسته‌ای را در اجلاس اخیر سازمان همکاری شانگهای (۱۶ ژوئن ۲۰۰۴) در تاشکند برای تثبیت جای پای خود انجام داد. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه آشکارا خطاب به خبرنگاران حاضر در اجلاس سران اعلام نمود که: «صدای روسیه در اینجا

1. CACO

2. SCO

3. CIS

شنیده خواهد شد» تلاش مسکو جهت حصول اطمینان از شنیده شدن صدایش بر انگیزه‌های اقتصادی متکی می‌باشد. روسیه بنا دارد به ارائه کمکهای اقتصادی خود به کشورهای SCO از جمله کمکهای مربوط به عرضه انرژی ارزان به آنها ادامه دهد. تمایل روسیه در مورد دادن مجوز و کمک مالی به تأسیس مرکز مبارزه با تروریسم SCO در تاشکند (علیرغم مخالفت قبلی) نیز علامت و نشانه روشنی از همکاری و تشریک مساعی است.

حرکات اخیر روسیه که با هدف ایجاد تصویر مثبت از خود نزد کشورهای آسیای مرکزی صورت گرفت تا همین زمان آثار عمیقی از نقطه نظر نفوذ روسیه بر منابع انرژی منطقه‌ای داشته است. پیش از اجلاس سران SCO رئیس جمهور پوتین، مبادرت به امضای یک موافقتنامه مشارکت با رئیس جمهور ازبکستان، اسلام کریم اف نمود. این موافقتنامه شامل یک قرارداد مشارکت در تولید (PSA) به ارزش یک میلیارد دلار جهت توسعه ذخایر گاز ازبکستان می‌باشد. طبق این قرارداد، لوک‌ویل شرکت معروف تولیدکننده نفت روسیه قرار است به توسعه میداین گاز کندیم، خازاک و شادی در جنوب کشور بپردازد. این میداین دارای ۲۸۰ میلیارد مترمکعب ذخایر اثبات شده می‌باشند. لوک‌ویل روسیه ۹۰٪ و ازبک نفت‌گاز ۱۰٪ از سهم پروژه را خواهند داشت. پوتین اعلام نمود که گاز پروم که انحصار گاز طبیعی روسیه را دارا می‌باشد نیز قرار است در ازبکستان سرمایه‌گذاری یک میلیارد دلاری انجام دهد. سرمایه‌گذاری اخیر حضور و سهم روسیه در ازبکستان را به میزان ۲/۵ میلیارد دلار افزایش خواهد داد.

حرکت‌های درون‌سازمان‌های همکاری منطقه‌ای آسیای مرکزی توسط قراردادهای بیشمار تجاری و اجلاسهای سرانی که توسط روسیه سازماندهی می‌گردند تقویت می‌شود. در ماه ژوئن روسیه مبادرت به انعقاد مجموعه‌ای از توافقات تجاری با ترکمنستان نمود که طبق آنها اجازه ترانزیت درازمدت و خرید گاز طبیعی ترکمنستان به ارزشی بالغ بر یک میلیارد دلار داده شده است. پوتین در سال پیش سفرهای تبلیغاتی زیادی را به کلیه کشورهای آسیای مرکزی نمود. بسیاری از رؤسای جمهور این کشورها نیز از مسکو دیدار کردند که از بین آنها می‌توان به دو چهره برجسته یعنی نظر‌بایف و کریم‌اف اشاره نمود. به نظر می‌رسد صعود و ارتقاء روسیه به

جایگاه شریک منطقه‌ای آسیای مرکزی منعکس‌کننده تغییر و گذار آگاهانه کشورهای آسیای مرکزی از آمریکا به روسیه به عنوان شریکی است که بدلائل عدیده می‌تواند شریک طبیعی و ارگانیک‌تری برای آنها باشد. نهایتاً اینکه نقش چین نیز در ژئوپلیتیک منطقه حائز اهمیت می‌باشد. چین بصورتی آشکار تلاش می‌کند تا به هزینه آمریکا مبادرت به رقابت جهت ایفای نقش ابرقدرت منطقه آسیای مرکزی بنماید. صعود روسیه تأثیر مهمی بر توافقات انرژی منطقه‌ای، توسعه خطوط لوله و قراردادهای سوآپ انرژی داشته و برای کلیه شرکای بین‌المللی کشورهای آسیای مرکزی و موازنه قدرت در منطقه حائز اهمیت خواهد بود.

محمد ابراهیمی (کارشناس وزارت امور خارجه - جمهوری اسلامی ایران) در سخنرانی خود با عنوان «استراتژی انرژی روسیه، ظرفیت‌ها و اقدامات باگذری اجمالی بر تعاملات ایران و روسیه در عرصه انرژی» اظهار داشت:

روسیه حدود ۳۰٪ ذخایر کشف شده گاز طبیعی را در اختیار داشته و حدود ۱۰/۵٪ نفت جهان در این کشور استخراج می‌شود این جایگاه مدیون عوامل متعددی از جمله وسعت بسیار زیاد و موقعیت جغرافیایی ناشی از آن می‌باشد. روسیه در کنار چندین منطقه بسیار مهم از نظر منابع نفت و گاز جهان همچون سیبری، خزر و اورال قرار دارد. سطح تکنولوژی و امکانات قابل توجه برای کشف و استخراج منابع نفت و گاز در این کشور بالا است و این کشور دارای یکی از بزرگترین و گسترده‌ترین شبکه‌های صادرات و ترانزیت نفت و گاز جهان می‌باشد. لیکن ما شاهدیم که روسیه علیرغم داشتن چنین جایگاه و توانایی‌ها و همچنین وجود شرکتهای معظم نفتی و گازی همچون کمپانی لوک‌اویل و ... و امکانات بسیار بالا در کابوس از دست دادن جایگاه جهانی خود در زمینه انرژی می‌باشد. این کشور در حال حاضر محدودیتهایی در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی دارد و تنها با سرمایه‌گذاری‌های جدید می‌تواند اکتشاف، تولید و صادرات خود را افزایش دهد اگرچه تا ۲۲ سال دیگر نیز می‌تواند با همین حجم اقدام به تولید و صدور نفت نماید.

آقای ابراهیمی در بخش پایانی مقاله خود با توجه به ظرفیتهای موجود برای

همکاری‌های ایران و روسیه در مورد انرژی اظهار داشت:

با ظرفیتهایی که ایران و روسیه در عرصه انرژی منطقه و جهان دارند این دو کشور می‌توانند همکاری‌های بسیار مفیدی را در زمینه تجارت جهانی انرژی داشته باشند. اما آنچه طی سالهای گذشته شاهد آن بوده‌ایم این است که دو کشور همواره به صورت رقیب بالفعل به هم نگریده‌اند و بیشتر در روند اجرای طرح‌های انرژی همدیگر سنگ‌اندازی کرده و اقداماتی را علیه همدیگر انجام داده‌اند. البته اخیراً یک سری رویکردهای جدید در سیاست خارجی و اقتصادی روسیه ایجاد شده که این امر منجر گردیده روسیه تعاملات خود را در عرصه اقتصادی و به‌ویژه عرصه انرژی منطقه با کشورها خصوصاً ایران آغاز نماید. لیکن با توجه به ذهنیتی که در ایران در خصوص همکاری‌های انرژی با روسیه وجود دارد، فعلاً از سوی ایران استقبال چندانی از این قضیه نمی‌شود. در حال حاضر زمینه‌هایی برای همکاری بین روسیه و ایران مطرح است که اگر دو کشور به صورت جدی به آن بپردازند می‌توانند سرمنشاء تأثیرات و پیامدهای مهمی در منطقه باشند. از جمله همکاری‌هایی که بین ایران و روسیه وجود دارد می‌توان به فاز ۲ و ۳ پروژه پارس جنوبی اشاره کرد که روسیه به صورت کنسرسیوم با شرکتهای خارجی انجام داده است. همچنین مذاکراتی در خصوص فازهای ۱۵ و ۱۶ همین پروژه بین ایران و روسیه صورت گرفته که امیدوارم به نتیجه برسد. بحث پروژه سوآپ نفت کشورهای حاشیه خزر از طریق ایران به سمت جنوب نیز از دیگر طرح‌ها می‌باشد که روسیه در این پروژه مشارکت دارد و در حال حاضر حدود ۴۵ هزار بشکه نفت روسیه از بندر آستاراخان به بندر نکاء ایران حمل و از ایران سوآپ می‌شود ضمناً روسیه از طریق شرکت گاز پرم در پروژه احداث خط لوله گاز ایران به ارمنستان از طرف ارمنستان حضور دارد و اخیراً تمایل خود را برای مشارکت در پروژه احداث خط لوله ایران به پاکستان و هند اعلام کرده است که البته این همکاری‌ها با توجه به پتانسیل‌هایی که در کشور بوده در حد انتظار نمی‌باشد. این دو کشور با توجه به استعدادهایی که در منطقه وجود دارد می‌توانند همکاری‌های بسیار خوبی در زمینه نفت و گاز داشته باشند. با عنایت به افزایش قیمت نفت فرصت خوبی برای افزایش سرمایه‌گذاری‌های نفت و گاز برای ایران و روسیه فراهم شده که

با توجه به برآوردی که برای سالهای آینده صورت گرفته شاید چنین فرصتی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی مجدداً به دست نیاید.

جلسه ششم: سامانه‌های انرژی

مهدی صفری (نماینده ویژه جمهوری اسلامی ایران در امور خزر) بعنوان اولین سخنران این جلسه در سخنرانی خود با عنوان «ایران و همکاری‌های منطقه‌ای» به اشاره به جایگاه ویژه آسیای مرکزی و قفقاز و منطقه عمومی دریای خزر برای جمهوری اسلامی ایران اظهار داشتند: ایران قدیمی‌ترین تمدن و دولت حاشیه این منطقه را شکل داده و سابقه حضور تاریخی بیشتری نسبت به بقیه دارد. در طول تاریخ، ایران همواره یکی از طرف‌های اصلی قراردادهای منعقد شده در این منطقه بزرگ محسوب شده است امروزه نیز ایران (پس از روسیه) پرجمعیت‌ترین کشور، بزرگترین کشور به لحاظ منابع انرژی و بیشترین بازار مصرف را در کل منطقه دارد. ایران با تمامی کشورهای منطقه در هفت استان و صرفاً با کشورهای حاشیه خزر در قالب چهار استان بزرگ همجواری دارد. مسایل اقتصادی منطقه بویژه در زمینه‌های انرژی، حمل و نقل اعم از: کشتیرانی، جاده‌ای، ریلی و هوایی، تجارت، شیلات برای ایران جایگاه مخصوصی دارد. تضمین صلح و ثبات و امنیت و پایان یافتن مناقشات موجود در کل منطقه نیز از سوی دیگر باعث می‌شوند که ایران مسایل این حوزه را با دقت پیگیری و فعالانه ایفای نقش نماید. مسایل محیط زیست خصوصاً در خزر نیز برای ایران واجد نهایت اولویت است. همچنین همه ساله مراکز زیارتی ایران بیشترین زوار و سواحل شمالی ایران بیشترین تعداد گردشگران را به خود اختصاص می‌دهد و واجد مراکز گردشگری و تفریحی بی‌شماری در باریکه شمالی می‌باشد.

سیاست جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز و دریای خزر بر همکاری‌های همه‌جانبه، اعتمادسازی، صلح پایدار، بهره‌برداری عادلانه از منابع طبیعی و تبدیل این منطقه به منطقه‌ای با صلح و آرامش استوار است و اعتقاد دارد که مردم این کشورها باید به اقتصادی

شکوفای، رشد و توسعه و رفاه همه‌جانبه نایل شوند. و این امر میسر نمی‌شود، مگر با افزایش همکاری‌های منطقه‌ای و ارتقای فضای اعتماد و تضمین صلح و امنیت پایدار. بی‌شک پی‌ریزی بسترهای حقوقی لازم از طریق انعقاد قراردادهای لازم با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تدوین یک رژیم حقوقی جامع با کشورهای حاشیه دریای خزر که متضمن منافع جمعی و مبتنی بر اتفاق آراء باشد به تحقق این وضعیت کمک خواهد کرد. تجربه نشان داده است که نگرش‌های مقطعی و تک‌بعدی: سیاسی، اقتصادی، حقوقی یا امنیتی - نظامی به مسایل منطقه راهگشا نبوده و حل و فصل مسایل آن مستلزم رویکرد و توجه جدی‌تر به تمامی مسایل در آن واحد می‌باشد و غفلت از یک‌جنبه، لطمات جدی به منافع جمعی خواهد زد. لذا ضرورت دارد کشورها، هم‌زمان، تمامی مسایل گوناگون مرتبط از جمله: منابع هیدروکربور و انرژی اعم از نفت و گاز و برق، تجارت و بازرگانی، حمل و نقل، امور امنیتی - نظامی، محیط زیست، شیلات، رژیم حقوقی و دیگر موارد را مورد بررسی قرار داده و زمینه‌های همکاری و تفاهم را عملی نمایند.

آرماندوگلر (از آکادمی نظامی سوئیس) در سخنرانی خود با عنوان «بازی بزرگ جدید: منابع استراتژیک در آسیای مرکزی و افغانستان» اظهار داشت: از ۱۱ سپتامبر، عملیات نظامی ایالات متحده در خاورمیانه و آسیای مرکزی، به منافع موجود در منابع استراتژیک جنبه نوینی داده است. درحالی‌که منابع استراتژیک در خاورمیانه بویژه نفت و گاز از جنگ جهانی دوم مورد توجه شدید بازیگران جهانی بوده ولی در عین حال موضوعیت داشتن استراتژیک آسیای مرکزی و افغانستان از مدتها پیش از این مورد شناسایی قرار گرفته بود. این شناسایی بار اول توسط اسکندر کبیر و سپس بوسیله امپراطوری بریتانیا و بالاخره توسط شوروی صورت گرفت. خلاصه تاریخی فوق این سؤال را مطرح می‌کند که منافع بازیگران امروز در آسیای مرکزی و افغانستان چیست؟ یا اگر بخواهیم سؤال را به شکل متفاوتی مطرح کنیم می‌توانیم سؤال کنیم که دلایل واقعی مداخله ایالات متحده در افغانستان چیست؟

نگاهی کوتاه به نقشه، موضوعیت داشتن و ارتباط جغرافیایی افغانستان را روشن می‌کند. راه ابریشم افسانه‌ای از آسیای مرکزی عبور نموده و غرب را به چین و هند یعنی دو کشوری که

بصورت بالقوه دارای قدرتمندترین اقتصادهای بازار می‌باشند متصل می‌نماید. انسان پس از نگاه به تحولات اخیر راه ابریشم به اصطلاح جدید درمی‌یابد که افغانستان و دو محور اصلی آن یعنی هرات- قندهار - کویته و مزار شریف - کابل- کویته، مرکز حیاتی این شبکه حمل و نقل و ارتباط می‌باشند. شبکه‌ای که با سرعت زیاد رو به گسترش می‌باشد. اگرچه افغانستان خود فراهم‌کننده منابع استراتژیک به معنای واقعی کلمه نیست اما بدون شک کلید توزیع و تخصیص انواع منابع استراتژیک مانند نفت و گاز می‌باشد. مذاکرات یونوکال با رژیم طالبان بدون شک جنبه مذکور را برجسته و پررنگ نمود و اثبات کرد که محورهای جغرافیایی بخوبی منابع استراتژیک می‌باشند.

کنترل افغانستان نه تنها دسترسی به منابع حیاتی استراتژیک را برای بازیگران مختلف بین‌المللی تضمین می‌نماید، بلکه با خود قدرت کنترل بازیگران منطقه‌ای و حتی بازیگران آتی جهانی را نیز همراه می‌آورد. بعلاوه موقعیت جغرافیایی آن، اجازه اعمال کنترل بر یکی از مهمترین قطب‌های جهان برای اروپا و آسیا را می‌دهد. در این ارتباط مداخله نظامی ایالات متحده بعد از ۱۱ سپتامبر می‌بایست، با دیدی که برخی افراد از آن به عنوان «بازی بزرگ نوین» یاد کرده‌اند، مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. برای مثال: حتی اگر هیچ سند (شبه) رسمی دولت آمریکا که مبین استراتژی این کشور در آسیای مرکزی و افغانستان باشد وجود نداشته باشد، - (مانند اسناد متعددی که توسط گروهی تحت عنوان «پروژه‌ای برای قرن آمریکایی جدید» نوشته شده) - معذالک سیاست ایالات متحده در آسیای مرکزی و افغانستان اشاره به تغییر جهتی عمده در منطقه دارد. اما این امر بسیاری از دیگر بازیگران منطقه‌ای نظیر فدراسیون روسیه، جمهوری خلق چین، ایران و پاکستان را نیز به میدان می‌آورد.

رویکرد تئوری سیستم‌ها دو جنبه دارد که اجازه تحلیل الگوی حاضر را به ما می‌دهد. اولاً این سیستم دو نوع بازیگر را تعیین می‌کند: آنهایی که به خاطر قدرتشان بازیگر کلیدی هستند و آنهایی که به وسیله منافع استراتژیک خود بازیگران کلیدی را جلب می‌نمایند؛ مانند افغانستان، قزاقستان و ازبکستان. و ثانیاً رویکرد تئوری سیستم‌ها، تعاملات را آشکار می‌سازد؛ مثلاً

وابستگی‌های متقابل بازیگران مختلف منطقه‌ای. تحلیل دقیق موقعیت جغرافیایی و سیاسی افغانستان، امکان ارائه تصویری روشن و صحیح از منافع اصلی بازیگران مختلف منطقه را برای ما فراهم می‌نماید و ما را به این سؤال اساسی برمی‌گرداند که *cui bono*؟ (برای منافع چه کسی؟)

مر ترضی بهروزی فر (پژوهشگر مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی جمهوری اسلامی ایران) در سخنرانی خود با عنوان «شبکه منطقه‌ای انتقال گاز، تنوع در مسیرهای انتقال و زمینه همگرایی منطقه‌ای» با اشاره به این نکته که جمهوری اسلامی ایران در میانه یک بیضی فرضی قرار گرفته که قسمت اعظم ذخایر انرژی دنیا در آن واقع شده و با احتساب کشورهای حاشیه خلیج فارس و جمهوری‌های شوروی سابق این منطقه بیش از ۷۰٪ ذخایر اثبات شده گاز جهان را در اختیار دارد اظهار داشت:

فقط سه کشور روسیه، ایران و قطر در مجموع بیش از ۵۶٪ از کل ذخایر گازی جهان را در اختیار دارند. در پایان سال ۲۰۰۳ کل ذخایر قابل استحصال منطقه در حدود بیش از ۱۲۵ تریلیون مترمکعب بوده که با توجه به سهم گاز در سید آتی انرژی جهان و چشم‌انداز آتی آن اهمیت منطقه را در تأمین انرژی جهان آشکار می‌سازد. با اینکه ذخایر قابل استحصال بسیاری از مناطق جهان به‌ویژه دریای شمال نقطه اوج تولید خود را پشت سر گذاشته‌اند. اما بهره‌برداری از بسیاری از مخازن گازی منطقه در مراحل آغازین خود قرار دارد و با روند تولید فعلی منطقه می‌تواند بیش از ۱۳۲ سال تولید فعلی را حفظ کند در حالی که این نسبت برای جهان چیزی کمتر از ۷۰ سال یعنی در حد ۶۷ سال است. کشورهای منطقه با اینکه بیش از ۷۰٪ ذخایر کل جهان را در اختیار دارند ولی ۲/۳۵٪ گاز طبیعی جهان در سال ۲۰۰۳ را تولید کرده‌اند در صورتی که روسیه را لحاظ نکنیم این شکاف بسیار عمیق خواهد شد یعنی کشورهای منطقه بدون روسیه با ۵۰٪ از ذخایر گازی دنیا فقط ۱۴٪ از تولید گاز طبیعی دنیا را در اختیار دارند.

آقای بهروزی فر در ادامه سخنرانی خود با ارائه اطلاعات و آمار متعددی از میزان ذخایر انرژی آسیای مرکزی - خزر و خلیج فارس و خطوط انتقال نفت و گاز به بحث اصلی خود که شبکه

منطقه‌ای انتقال گاز بود پرداختند و اظهار داشتند:

با توجه به پیش‌بینی‌هایی که در مورد تولید، عرضه و تقاضا ارائه شده است در سال ۲۰۲۵ مناطق آمریکای شمالی، اروپا و آسیا به ترتیب با ۱۷۵، ۵۴۳ و ۱۳۰ میلیارد متر مکعب در سال کمبود عرضه گاز مواجه خواهند بود یعنی تولید مناطق به این میزان کمتر از میزان تقاضا در این سالها خواهد بود و در مقابل کشورهای حوزه خزر یعنی جمهوری‌های شوروی سابق و کشورهای خلیج فارس به ترتیب با ۳۳ میلیارد متر مکعب و ۱۸۹ میلیارد متر مکعب در سال مازاد عرضه مواجه خواهند شد. با توجه به موقعیت جغرافیایی و در نظر گرفتن هزینه حمل تا مبادی مصرف، امکان صادرات مازاد عرضه به اروپا و آسیا پاسیفیک وجود دارد و در این صورت منطقه خلیج فارس و حوزه خزر قادر خواهند بود در صورت احداث زیرساختهای مورد نیاز و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بیش از ۷۵٪ از نیاز اروپا و آسیا پاسیفیک را تأمین کنند و با توجه به فاصله تا این مناطق مصرفی، گاز طبیعی مورد نیاز آنها به حداقل قیمت تأمین خواهد شد. به‌طور کلی با توجه به روندهای تولید مصرف و حجم ذخایر در سالهای آینده منطقه خلیج فارس و حوزه خزر به تدریج تبدیل به بزرگترین عرضه‌کنندگان گاز طبیعی خواهند شد و اروپا و آسیا پاسیفیک مهمترین بازارهای گاز طبیعی این منطقه خواهند بود.

مقصودالحسن نوری (پژوهشگر مؤسسه تحقیقات سیاست اسلام‌آباد پاکستان) در سخنرانی خود با عنوان «کاوش پاکستان برای منابع انرژی آسیای مرکزی: ضرورت کریدور افغانستان» اظهار داشت:

به عنوان یک واقعیت جدید سیاسی باید گفت پاکستان در یک سه راهی قرار گرفته که محل تلاقی آسیای شرقی آسیای غربی و جنوبی به هم می‌باشد. پس از فروپاشی شوروی که مصادف با شکل‌گیری جمهوری‌های جدید بود بازی‌های بزرگ نیز در منطقه آغاز گردید و به دنبال آن مشکلات و مسائلی مطرح شد. برخی از مسائل ایجاد شده به دلیل کمبود اطلاعات جمهوری‌های تازه استقلال یافته بود که سالیان سال محصور بودند. کمبود منابع انسانی آموزش

دیده، یکدست نبودن برخی کشورها از لحاظ نژادی، اختلاف سنتهای فرهنگی و سیاسی و حضور ابرقدرتها در منطقه بر این مشکلات می‌افزاید. فائق آمدن بر این مشکلات تعاملات گسترده‌ای را می‌طلبد که در این راستا کشورهای دیگر همچون هند و چین می‌توانند نقش مؤثری ایفا نمایند.

البته به لحاظ موقعیت خاص این منطقه پاکستان نیز با جدیت در صدد باز کردن راه خود به آسیای میانه از طریق افغانستان می‌باشد و بسیار علاقمند به خطوط لوله مسیر ایران است. طرحهای گسترده‌ای جهت نهایی کردن این شبکه وجود دارد اما باید ملاحظات خاصی نیز مدنظر قرار گیرد. ترکمنها علاقمند هستند که خط لوله از طریق پاکستان به هند نیز برسد اما به نظر می‌رسد به دلیل وجود مشکلاتی بین هند و پاکستان این خط لوله خیلی امنیت نخواهد داشت البته تحولات اخیر بیانگر حرکت این دو کشور در مسیر صحیح می‌باشد. آمریکا نیز از سوئی با سنگ‌اندازی در صدد ممانعت از پیشرفت این پروژه می‌باشد. از میان رفتن طالبان در منطقه پاره‌ای تحولات مثبت را به همراه داشت که می‌بایست از فرصت ایجاد شده استفاده صحیح نمود. آب شدن یخ‌روابط بین پاکستان و هند که هر دو مشغول فعالیتهای اتمی می‌باشند نیز مسیر را برای توسعه پروژه هموارتر می‌نماید. ۱۱ سپتامبر اگرچه حادثه‌ای تلخ بوده و پیامدهای منفی زیادی داشت اما کشورهای مختلف دریافتند که چاره‌ای جز تعامل و همکاری ندارند. هندوستان نیز همچون پاکستان مشکل جدی در تأمین انرژی داشته و نیاز به نفت و گاز دارد. احداث و راه‌اندازی این خط انتقال می‌تواند به نفع همه باشد همچنان که تثبیت اوضاع افغانستان به نفع تمام کشورهای منطقه بود.

بهرام نوازی، (استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی جمهوری اسلامی ایران) در سخنرانی خود با عنوان «حوزه‌های انرژی دریای خزر در دگرگونی محیط زیست امن جهانی» اظهار داشت: واقعیت این است که منابع دریای خزر خصوصاً نفت و گاز موجب توسعه اقتصادی نه فقط کشورهای منطقه بلکه توسعه جهانی می‌شود چرا که یک رابطه سیستمی بین مسائل

منطقه و سطح کلان تر در جهان وجود دارد آمارها نشان می‌دهد که کشورهای حاشیه دریای خزر به استثنای ایران شدیداً نیازمند درآمدهای نفتی و گازی منطقه هستند در نتیجه توسعه و اتکاء آنها به درآمدهای نفتی محرز است اما از نظر جهانی نیز بر طبق آمار مصرف نفت و گاز دائماً در حال افزایش است و پیش‌بینی‌ها برای سال ۲۰۱۰ - ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که این نیاز دائماً افزایش پیدا خواهد کرد به طوری که کشورهای بزرگ مصرف‌کننده نفت از جمله ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین، هند و کشورهای دیگری که ممکن است تا آن زمان به مرحله صنعتی برسند، این نیاز روزافزون را احساس خواهند کرد. ذخایر نفتی تثبیت شده یا کشف شده بین ۱۷ تا ۳۳ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود امروزه کسی به برآوردهای اوایل دهه ۹۰ میلادی که بسیار حیرت‌آور بوده و منطقه خزر را به عنوان خلیج فارس دوم می‌نامیدند استناد نمی‌کند اما این موضوع چیزی از اهمیت منطقه کم نمی‌کند. منطقه با همین میزان ذخایر شناخته شده دارای اهمیتی به میزان دریای شمال بریتانیاست که شاید اگر نگوئیم در رتبه دوم بلکه در رتبه سوم بعد از دریای شمال قرار دارد لیکن بایک خوش‌بینی و آن اینکه منابع دریای خزر هنوز ناشناخته بوده و هنوز اکتشافات در آن تکمیل نشده اما منابع دریای شمال روبه پایان است. اکتشافات و حفاری‌ها در دریای خزر دائماً گسترش پیدا می‌کند.

سیدرسول موسوی (رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز جمهوری اسلامی ایران) آخرین سخنران جلسات تخصصی همایش بود که در سخنرانی خود تحت عنوان «افزایش تقاضای جهانی نفت و فرصت همکاری‌های منطقه‌ای» اظهار داشت:

بنابه اجماع نظر کلیه مراکز تحقیقاتی امور انرژی تقاضای جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ سالانه حداقل ۱/۵ درصد افزایش خواهد یافت و مصرف کنونی ۷۰ میلیون بشکه در روز، به بیش از ۱۳۰ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت.

افزایش عادی مصرف در کشورهای صنعتی و توسعه یافته، ورود چین، هند و کشورهای جنوب شرق آسیا به بازار تقاضای نفت و افزایش مصرف داخلی کشورهای تولیدکننده نفت سه

دلیل عمده برای افزایش تقاضای نفت به شمار می‌رود و این در حالی است که بحرانی پیش‌بینی نشده بازار انرژی را تحت تأثیر خود قرار ندهد و اگر چنین اتفاقی بیافتد آثار روانی ناشی از بحران تقاضای نفت را افزایش خواهد داد.

وضعیت تولید نفت و گاز در حوزه خزر در حال حاضر وضعیت نابسامانی دارد و رقابتهای موجود برای استحصال و فروش نفت و قراردادهای منعقد در این ارتباط بیش از آنکه منافع بلندمدت کشورها را در یک چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای تأمین کند مسیر و جهت گرایشهای سیاسی و بین‌المللی کشورها را مشخص می‌سازد و قراردادهای به امضا رسیده دارای ماهیتی سیاسی و فاقد منطق اقتصادی است.

رقابت در اقتصاد، منطقی کاملاً پذیرفته شده است اما مشروط بر آنکه حاصل رقابت، منافعی بیش از همکاری داشته باشد و چنانچه در یک روند همکاری سود اقتصادی بیشتر حاصل شود منطق اقتصادی به همکاری حکم خواهد داد. در یک بررسی اقتصادی از مجموعه هزینه‌های متصور بر اکتشاف و استخراج نفت و گاز موجود در حوزه خزر، هزینه‌های انتقال به بازار مصرف و هزینه‌های ناشی از آثار قراردادهای منعقد بر کندی همکاری کشورهای منطقه در دیگر بخشهای اقتصادی این نتیجه حاصل می‌شود که اگر یک روند همگرایی منطقه‌ای براساس منافع مشترک اعضا شکل گیرد و اعضا چنانچه بتوانند منافع بلند مدت خود را در یک روند همکاری منطقه‌ای تعریف کنند منافع حاصله برای آنان به مراتب بیشتر خواهد بود.

تجربه اوپک تجربه‌ای است که علی‌رغم کاستی‌های متعدد آن در نهایت منافع اعضا را تأمین کرده است و با توجه به اینکه فعلاً امکان عضویت کشورهای حوزه خزر در اوپک وجود ندارد شکل‌گیری الگوی جدیدی از همکاری در منطقه خصوصاً با توجه به منافع سرشار گاز در منطقه فرصت ارزشمندی را در اختیار کشورهای منطقه تا سال ۲۰۲۰ قرار داده است و عدم توجه به این فرصت شکل گرفته تهدید منافع جمعی است.

اختتامیه

پیش از جلسه پایانی همایش شرکت‌کنندگان در جلسه‌ای تحت عنوان راهبردها و راه‌کارها به بحث و تبادل نظر پرداختند و دیدگاه‌های خود را درباره مسائل مختلف مطرح شده در همایش تشریح کردند. مجموعه این دیدگاهها و نظرات در جمع‌بندی همایش که توسط جناب آقای معیری معاون آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت به شرح زیر انعکاس یافت:

این همایش که دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز بود با انتخاب عنوان «آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی» در صدد بود تا با استفاده از دیدگاهها و نظرات محققان و پژوهشگران منطقه و خارج از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تصویری از وضعیت کنونی و آینده منابع انرژی را ارائه نماید تا تصمیم‌گیران و مسئولان کشورها را به تأمل بیشتر در موضوع دعوت نماید.

بسیار خوشحال هستیم که این همایش با پیام رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران و سخنرانی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی آغاز شد و در این پیام و سخنرانی نکات کلیدی و مهمی برای طرح در همایش خاطر نشان گردید.

همایش با انتخاب جلسات متعدد موفق شد موضوعات مهمی چون

- منابع خزر و امنیت جهانی انرژی

- ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک انرژی

- انتقال انرژی و امنیت منطقه‌ای

- مبادلات انرژی الکتریکی

- انرژی و همکاری‌های منطقه‌ای

- سامانه‌های انرژی را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

در این جلسه مطالب متنوع و مختلف بسیاری زیادی مطرح شد که شاید نتوان همه آنها را یک به یک ذکر کرد اما در یک جمع‌بندی می‌توان اظهار داشت.

۱. تأمین انرژی مهمترین مشغولیت فکری تصمیم‌گیران سیاسی کشورهای جهان است و تأمین انرژی به عنوان مهمترین بحث راهبردی هم‌تراز «امنیت» برای کشورها مطرح است.
۲. نوعی بحران انرژی در جهان وجود دارد که دامنه آن هم کشورهای دارنده انرژی و هم کشورهای مصرف‌کننده انرژی را در بر گرفته است و به نظر می‌رسد بدون نوعی تعامل و گفتگو بین کشورهای دارنده انرژی با کشورهای مصرف‌کننده انرژی امکان برون رفت از این بحران وجود ندارد.
۳. در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز امکانات و ظرفیتهای بسیار زیادی برای بهره‌مندی از انواع مختلف انرژی مانند انرژیهای هیدروکربوری، نفت و گاز، الکتریکی و هیدروالکتریکی بادی، خورشیدی و زمین‌گرمایی وجود دارد. اما به جهت عدم شناخت این ظرفیتها و عدم توجه به مزایای همکاری عملاً گام جدی در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای برداشته نشده است و در حالت فعلی رقابت بیشتر از همکاری در این زمینه به چشم می‌خورد که در بلندمدت این رقابت می‌تواند منافع همه کشورها را تهدید کند.
۴. تمامی اطلاعات موجود حاکی از آن است که تقاضای انرژی در جهان رو به افزایش است و این در حالی است که عملاً منابع جدید جایگزینی که بتوانند پاسخگوی تقاضای فزاینده انرژی باشد وجود ندارد. ادامه این وضعیت می‌تواند منافع تمامی کشورها را اعم از تولیدکننده و مصرف‌کننده تهدید نماید.
۵. توجه به انرژی‌های تمیز از جمله نیروی برق و بهره‌گیری بیشتر از گاز از مسائل مهم مطروحه در همایش بود در این راستا ضروری است برای بهره‌گیری بیشتر از این نوع انرژی‌ها در چهارچوب همکاری‌های منطقه‌ای یک نهاد مطالعاتی تحت عنوان موسسه مطالعات منطقه‌ای انرژی با مشارکت محققان و پژوهشگران منطقه شکل گیرد.
۶. بحران‌های موجود در منطقه یکی از تهدیدات مهم امنیت انتقال انرژی محسوب می‌شود بی‌ثباتی‌های ناشی از توسعه نیافتگی اقتصادی، تعارضات و تنش‌های مرزی مناقشات قومی، افراط‌گرایی و تروریسم از مهمترین موانع تضمین امنیت انتقال انرژی محسوب می‌گردد.

همکاری‌های امنیتی در منطقه به منظور بالا بردن ضریب ثبات در منطقه برای آینده امنیت انرژی باید مورد توجه جدی کشورهای منطقه قرار گیرد.

۷. یکی از نگرانی‌های مهم در منطقه که ضروری است به آن توجه شود تعارض منافع کشورها در مسائل مختلف است. تعارض منافع یک واقعیت است اما می‌توان این تعارض را در یک چارچوب منافع منطقه‌ای مدیریت کرد.

۸. بهره‌گیری از منابع انرژی بدون توجه به آثار زیست‌محیطی آن می‌تواند برای همه کشورها خطرناک باشد لذا ضروری است همواره توجه به آثار زیست‌محیطی بهره‌گیری از منابع انرژی در صدر برنامه‌های توسعه کشورها قرار گیرد.

۹. دریای خزر دریاچه‌ای منحصر به فرد در جهان است این دریاچه از لحاظ منابع انرژی، انواع آبزیان، ویژگی‌های زیست‌محیطی و تنوع ساکنین باید مورد توجه قرار گیرد و ویژگی‌های منحصر به فرد آن برای نسل‌های آینده مورد محافظت قرار گیرد نگاه به خزر صرفاً از منظر انرژی تهدید بزرگی برای نسل‌های آینده محسوب می‌گردد.

۱۰. مبادله اطلاعات و فناوری بین کشورهای منطقه و خارج منطقه برای بهره‌وری بیشتر از ظرفیتهای انرژی موجود در منطقه در کنار توجه به توسعه انسانی منطقه از لوازم توسعه پایدار محسوب می‌گردد.

فریبا وزیری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی